

نبرد خلق

ویژه مطالعه روی کامپیوتر، تلفن دستی و ای پاد

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

شماره ۳۳۹، دوشنبه اول مهر ۱۳۹۲ (۲۳ سپتامبر ۲۰۱۳)

سردبیر: زینت میرهاشمی

هیات دبیران: منصور امان، جعفر پویه، لیلا جدیدی، زینت میرهاشمی

هیات تحریریه: لیلا جدیدی، منصور امان، زینت میرهاشمی، آناهیتا اردوان، جعفر پویه، مهدی سامع

در این شماره می خوانید:

- * جرقه در انبار باروت أم القرا - منصور امان.....ص ۲
- * حمله مسلحانه به کمپ اشرف را محکوم می کنیم.....ص ۵
- * مادران پارک لاله ایران: حمله به اردوگاه اشرف را محکوم می کنیم.....ص ۶
- * قتل عام سروهای ایستاده ی اشرف، جنایت علیه بشریت است - زینت میرهاشمی.....ص ۶
- * اعتراف سرکردگان سپاه پاسداران، مبنای تشکیل یک پرونده بین المللی - منصور امان.....ص ۷
- * اهمیت راهبردی حمله به اشرف برای رژیم - زینت میرهاشمی.....ص ۷
- * آیا حمله به اشرف هزینه «نرمش قهرمانانه» است؟ - مهدی سامع.....ص ۹
- * کشتزار زد و بند با خون اپوزیسیون آبیاری می شود - جعفر پویه.....ص ۱۲
- * خصوصی سازی متکی بر رانت، تحکیم استبداد (۸) - شهره صابری.....ص ۱۸
- * برخی از حرکت‌های اعتراضی کارگران و مزدبگیران در شهریور - زینت میرهاشمی.....ص ۲۰
- * چالش‌های معلمان در شهریور ماه - فرنگیس بایقره.....ص ۲۶
- * زنان در مسیر رهایی - آناهیتا اردوان.....ص ۲۹
- * دلایل عدم موفقیت جنبش دانشجویی در ایران - مجید شمس.....ص ۳۲
- * رویدادهای هنری ماه - لیلا جدیدی.....ص ۳۷
- * "صمد بهرنگی، عصیان علیه فرهنگ مومیایی شده" - م. وحیدی.....ص ۴۳
- * فراسوی خبرها.....ص ۴۶
- * شهدای فدایی مهرماه.....ص ۵۲
- * انتشارات تصویری سازمان.....ص ۵۲

«ما بی شمارانیم و برای سرنگونی رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه متحد و متشکل می شویم»

«مرگ بر دیکتاتوری، مرگ بر خامنه‌ای، زنده باد آزادی»

جرقه در انبار باروت أم القرا

منصور امان

در یکی از آخرین موضعگیریها علیه حمله نظامی به رژیم متحد خود سوریه، آیت الله خامنه ای منطقه را "انبار باروت" نامید که جنگ همچون "جرقه" در آن عمل خواهد کرد. اینک چنین می نماید که پیش بینی او به واقعیت پیوسته و "جرقه" تهدید جنگ در انبار خرجهای انفجاری "أم القرا"ی خود وی افتاده باشد.

به همان میزانی که رژیم جمهوری اسلامی در بحران سوریه بیشتر فرو می رود، وابستگی پارامترهای سیاست داخلی آن به سرنوشت رژیم بشار اسد نیز اجتناب ناپذیر تر می شود. سخنان بی پیشینه آقای رفسنجانی علیه دولت سوریه، کوششی در جهت تغییر این معادله و جابجایی وزنه هایی است که رژیم مَلاها در کفه سیاست خارجی خود گذاشته است. با این حال، چنین نمی نماید که جمهوری اسلامی یک چرخش سیاسی در برخورد به بحران سوریه را در پیش داشته باشد یا بتواند به سادگی خود را از رشته های وابستگی به آن برهاند.

از این رو، کانون بحرانی مزبور همچنان با واسطه، بر تحولات داخلی، مناسبات خارجی و تدبیرهای استراتژیک رژیم ولایت فقیه تاثیرگذار است. مسیری که جنگ اسدها علیه شهروندان سوریه خواهد پیمود و دامنه ای که مداخله بین المللی در این بحران خواهد یافت، پارامترهای مزبور را نیز جهت می دهد.

علنی شدن اختلاف

آقای رفسنجانی در جریان یک سخنرانی که ابتدا از سوی منابع خبری نزدیک به باند وی منتشر و پخش گردید، دولت سوریه را به استفاده از سلاح شیمیایی علیه "مردم" کشور خود متهم کرد. این سخنان در حالی ایراد می گردید که موضوع کاربُرد سلاح شیمیایی توسط رژیم اسد در حومه دمشق، به یک مساله بین المللی تبدیل گردیده و حمله نظامی آمریکا را به مثابه پیامد این اقدام روی میز گذاشته بود. این امر، حساسیت رویکرد وی که آشکارا با خط رسمی حکومت همخوانی ندارد را به دوچندان افزایش می داد.

او چند روز بعد سخنان خود را تکذیب کرد، امری که به راستی شگفتی آور نیست. این تقریبا به شیوه آقای رفسنجانی برای اعلام مواضع در دسر ساز بدل گردیده که ابتدا آن را طرح و علنی کرده و پس از اطمینان از انتقال و تاثیر گذاری بر مخاطبان، پس می گیرد تا آن را در شکل و بسته بندی دیگری دوباره مطرح سازد. چرخه مزبور تا زمانی که رویکرد وی به نتیجه مادی - مثبت یا منفی - دست نیابد، به گردش خود ادامه می دهد.

در این باره نیز رییس مجمع تشخیص مصلحت نظام می توانست مطمئن باشد که سخنانش بازتاب لازم را یافته و پیام وجود اختلاف در دستگاه قدرت جمهوری اسلامی بر سر سیاست آن در سوریه را ارسال کرده است. گفته های وزیر خارجه جدید رژیم مَلاها در مورد "اشتباهات بزرگ حاکمیت سوریه" که همزمان با سخنان آقای رفسنجانی انتشار یافت، ابتکار وی را پشتیبانی کرده و گمانه تصادفی یا سطحی بودن آن را برطرف می کرد.

مُحرک

مُحرک آقای رفسنجانی را آمیزه ای از منافع ویژه باندی و نگرانیهای فراگیر حکومتی تشکیل داده است. غرق شدن هر چه بیشتر جمهوری اسلامی در جنگ داخلی سوریه، پشتیبانان این سیاست و نیروهای فعال در آن را که - به دلیل خصلت میلیتاریستی مداخله خارجی - منشا نظامی و امنیتی دارند و گرد بیت آقای خامنه ای تمرکز یافته اند، تقویت می کند.

در این حالت و به موازات تقدّم یافتن نیازها و ضروریات سیاسی و اقتصادی "عقبه استراتژیک" و تنش خارجی، دولت رفسنجانی - روحانی در کادر شرایط جدید قالب گیری شده و قدرتی که پس از نمایش انتخابات به گونه فرمال به دست آورده را به صورت واقعی از دست می دهد.

در این حالت، برگ برنده این باند که بر آن تحرک در سیاست خارجی و کاهش تنش در ستیزه هسته ای نقش بسته، به کارتی بی مصرف تبدیل شده و صاحبان آن نیز به ایفاگران نقشهایی زاید بر صحنه سیاسی "نظام" فرو می کاهند. در حالی که جناح به قدرت رسیده تلاش می کند به طرفهای خارجی رژیم نشان دهد که توانایی تصمیم گیری در باره سیاست اُتمی "نظام" را دارد و می تواند به مثابه طرف مذاکره جدی به حساب آورده شود، آتش افروزی فعال جمهوری اسلامی در یک بحران بین المللی دیگر، این ادعا را به کلی بی اعتبار و اتکا ناپذیر می سازد. چه، افزایش بار تنش و ایجاد میدانهای جدید درگیری، سازگاری زیادی با سیاست تنش زدایی که از جانب دولت جدید اعلام گردیده و تابلوی بیرونی آن با مَهره سازی و تغییرات اداری رنگ آمیزی می شود، ندارد.

مُخاطبان خارجی در تحلیل این وضعیت ناهمگون، دو برداشت می توانند داشته باشند؛ یا باند آقای رفسنجانی در پی فریب دادن طرفهای مذاکره اش است و رژیم به مدد آن بازی دوگانه ای را پیش می برد و یا اینکه دایره نفوذ و تاثیرگذاری آقایان رفسنجانی و روحانی بسیار محدودتر از آنچه است که وانمود می کنند یا مایل هستند باشد. هر دو احتمال، گُمکی به تقویت جایگاه آنها نمی کند و امکان دستیابی به توافقهایی جدی با نتایج مُشخص با آنان را در دسترس قرار نمی دهد. این بدترین سناریویی است که می تواند برای استراتژی "ناجی" اتفاق بیافتد. چه، باند آقایان رفسنجانی و روحانی، نه در سیاست و نه در اقتصاد طرحی دیگری جز کاهش تحریمها و خارج شدن از بحران به گُمک مُحرك خارجی ندارد. بدون این فاکتور پایه ای، زوال آنها در قدرت از پیش برنامه ریزی شده است.

زیانبار برای موجودیت "نظام"

از سوی دیگر، کشیده شدن همه جانبه تر جمهوری اسلامی به درگیریهای سوریه و تبدیل شدن آن به یکطرف نزاع، "نظام" را نیز شریک همه ریسکهایی می کند که این بحران به طور عینی پدید آورده و یا آستن آن است. مُحاسبه سود و زیان رژیم تا همین لحظه دربرگیرنده اخبار خوبی برای آن نیست. از هنگام شروع خیزشهای توده ای در سوریه و سپس آغاز نبردهای مُسلحانه از دو سال پیش، جمهوری اسلامی ناچار گردیده برای نگه داشتن مُتحد خود در قدرت، گام به گام هزینه بیشتری صرف کند.

لیست مخارج رژیم اسدها برای "نظام" از گُمکهای میلیاردی بدون عوض برای خرید مواد غذایی و تسلیحات تا ارسال اسلحه و در انتها اعزام مُزدور برای دمشق را در برمی گیرد. گُمکهای مزبور مُستقل از بار مالی آن برای حُکومتی که خود با یک بحران عمیق اقتصادی روبرو است، هزینه سیاسی سنگینی نیز در بر دارد که به صورت نارضایتی اجتماعی شهروندان زیر فشار از گُشاده دستی نابجای حاکمان و ژرفش مرزبندیها با آن در سیاستهای استراتژیک و حیاتی بازتاب می یابد. بر شرایط نامطلوب مزبور، این واقعیت ناخوشایند نیز افزوده می شود که گُمکهای همه جانبه رژیم جمهوری اسلامی به رژیم سوریه، حتی به اندازه یک میلیمتر نیز به نزدیک شدن آن به ثبات یاری نرسانده است؛ برعکس، با هر گامی که آقازاده ها اسد برای چیرگی بر بحران با توسل به زور و تحمیل برداشته اند، رشته دیگری از اقتدار حُکومت آنها از هم گُسسته و شکافهای بیشتری در پایه های نظم حزب بعث پدید آمده است.

براین اساس، بحران سوریه برای جمهوری اسلامی به قُماری تبدیل شده است که خرج بازی در آن به گونه تصاعدی در حال افزایش است. میزان شتاب و شدت گردش رژیم مُلاها در این چرخه را می توان از سوزاندن کارت حزب الله لبنان در

آتش جنگ داخلی سوریه دریافت که به امید کسب موفقیت‌های نظامی علیه مُخالفان اسد صورت گرفته است. به این ترتیب، این گروه جنگ سالار که تاکنون ساختار و آرایش شبه نظامی خود را با پایان دادن به اشغال خاک لُبنان از سوی اسرائیل توجیه می کرد، اکنون در شکل یک باند مزدور نیروی خود را به گونه تام و تمام به خدمت دولت سوریه گذاشته و دوش به دوش آن به کشتار قیام کنندگان عرب می پردازد.

این واقعیت که نه فقط پدرخوانده های حزب الله در تهران، بلکه خود این جریان نیز تحرکات نظامی خویش در خاک سوریه را با مُشارکت القاعده و جریانهای وابسته به آن در جنگ داخلی این کشور توضیح می دهد، به روشنی طبقه بندی که حزب الله در آن می گنجد، یعنی مُزدوران بُنیادگرای خارجی را برای افکار عمومی جهان عرب به طور عام و لُبنان به گونه ویژه روشن می سازد.

در همین حال، همدستی این گروه بُنیادگرای شیعی با رژیم اسد، همچون بنزینی عمل می کند که روی آتش جنگ فرقه ای شیعه - سنی از لُبنان تا عراق ریخته می شود. این زاویه از مُداخله "نظام" در سوریه، در کنار مُشارکت جنایتکارانه آن در سرکوب و به خون کشیدن خیزش مردم سوریه، هزینه سیاسی دیگری است که رژیم جمهوری اسلامی در شکل انزوای هرچه بیشتر در جهان عرب و گسترده و فشرده شدن صف بندی علیه آن خود را به نمایش گذاشته است. نیازی به یادآوری نیست که آرایش مزبور چگونه بر دیگر پهنه های درگیری رژیم مُلاها در صحنه بین المللی تاثیر می گذارد.

پراگماتیسم بدون چشم انداز

این زاویه مُهم از پیامدهای صف آرای "نظام" در کنار بشار اسد، میدانی است که طیف میانه قُدرت در آن می تواند مانور دهد و خواهان اصلاح سیاست کُنونی گردد. استدلال افرادی همچون آقای رفسنجانی که پیشینه خوراندن "جام زهر" پایان دادن به جنگ با عراق به آقای خُمینی را در کارنامه دارد، بسیار روشن است؛ با وجود نزدیکی استراتژیک به رژیم بعث سوریه و مُفید بودن شخص بشار اسد برای هدفهای حُکومت، ارجحیت اما همیشه با "حفظ نظام" است و ریسک هر سیاستی تا آنجا می تواند پذیرفته شود که موجودیت رژیم را به خطر نیاندازد.

سُخن مزبور به مفهوم آن نیست که آقای رفسنجانی و دوستان با استراتژی "عقبه استراتژیک" و به بیان روشن تر، ایجاد پایگاه های صُدور بُحران و شُعبه های باجگیری سیاسی در منطقه مُخالفند. انتقاد آنها به رقیبانشان این است که راه های دیگری جُز بشار اسد هم برای حفظ منافع جمهوری اسلامی در سوریه وجود دارد، مشروط به آنکه "نظام" عملگرایانه به بُحران این کشور بنگرد و ناگفته پیداست که هدایت این سیاست فرضی را چه کسانی در دست خواهند داشت. با این حال، چاره جویی مصلحت گرایانه برای دوران پس از اسد، به پُرسش در باره میزان شانس رژیم ولایت فقیه برای ایفای نقش در این آینده پاسخ نمی دهد. واقعیت این است که برای پُشتیبانی از هدفهای خسارت بار رژیم جمهوری اسلامی در سوریه که در تضاد با منافع مردم آن قرار دارد، بیشتر از دو مُدل دولتی را نمی توان مُتصور شد: یا رژیمی قُدرتمند و مُستبد، جا گرفته در ساختار سیاسی یکپارچه از نوع حُکومت فعلی این کشور و یا دولتی ضعیف، ترکیب شده از گروه های فشار و پدرخوانده های پُر نُفوذ، شبیه دولت ائتلافی لُبنان.

برآمد

انتقاد جناح میانه در دستگاه قُدرت رژیم جمهوری اسلامی به سیاست حاکم در برخورد به بُحران سوریه، روشن ترین تاثیر بیرونی پیوند بُحران مزبور با آرایش داخلی و نیز درگیری هسته ای است. این جناح به همان اندازه که در شناخت مُشکل، ارتباط این پارامترها با یکدیگر را کشف کرده، در نُسخه ای که می پیچد از آن فاصله می گیرد و به گونه نَامیدانه در پی

حل جداگانه بۇحران سوریه و مُعضل رژیم اسد برمی آید. امکان چنین انتزاعی فقط در ذهن کسانی که مایل به پرداخت صورت حساب شان نیستند، زیست می کند. در جهان واقعی، هنگامی که کسی به پای صندوق می آید، باید دست به جیب ببرد.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

حمله مسلحانه به کمپ اشرف را محکوم می کنیم

از اولین ساعات امروز یکشنبه ۱۰ شهریور، نیروهای سرکوبگر نوری المالکی اقدام به حمله مسلحانه به ۱۰۰ تن از ساکنان کمپ اشرف نمودند. این حمله جنایتکارانه بر خلاف توافقهایی صورت گرفته با ساکنان و در هماهنگی کامل با سپاه تروریستی قدس، تحت امر خامنه ای صورت گرفته است. بر اساس اخبار دریافتی در این یورش وحشیانه تا این لحظه (۹ صبح یکشنبه ۱۰ شهریور) ۲۳ تن از مجاهدان دلیر شهر اشرف به شهادت رسیده و دهها تن دیگر مجروح شده که حال بسیاری از مجروحان به شدت وخیم است.

۱۹ تن از مجاهدان شهید عبارتند از زهره قائمی، گیتی گیوه چیان، میترا باقرزاده، ژیلا طلوع، فاطمه کامیاب، مریم حسینی، مهدی فتح الله نژاد، مجید شیویاری، عظیم نارویی، رحمان منانی، حسن جباری، سعید اخوان، حسین رسولی، ناصر حبشی، علی اصغر مکانیک، علی محمودی، ابراهیم اسدی، علیرضا خوشنویس و محمود رضا صفوی

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران با محکوم کردن این حمله جنایتکارانه که مصداق کامل جنایت علیه بشریت است، از سازمان ملل متحد خواستار اقدام فوری جهت جلوگیری از ادامه کشتار ساکنان کمپ اشرف می باشد.

سازمان ما شهادت قهرمانانه زنان و مردان مجاهد شهر اشرف را به خانواده این شهدا، به سازمان مجاهدین خلق ایران و به همه آزادیخواهان تسلیم می گوید.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

یکشنبه ۱۰ شهریور ۱۳۹۲ - اول سپتامبر ۲۰۱۳

اسامی شهدای یورش تروریستی به اشرف

حسین سلطانی، امیر حسین افضل نیا، بیژن میرزایی، ناصر کرمانیان و امیر نظری. زهره قائمی، گیتی گیوه چیان، میترا باقر زاده، ژیلا طلوع، فاطمه کامیاب، مریم حسینی، مجید شیویاری، عظیم نارویی، رحمان منانی، حسن جباری، سعید اخوان، حسین رسولی، ناصر حبشی، علی اصغر مکانیک، علی محمودی، ابراهیم اسدی، مهدی فتح الله نژاد، علیرضا خوشنویس و محمود رضا صفوی، اصغر عمادی، شهرام یاسری، سعید نورسی، سید علی سید احمدی، سیروس فتحی، حیدر گرمابی، کوروش سعیدی، علی فیض شبانگهی و حمید صابری. نبی سیف، هادی نخجیری و شاهرخ اوحدی، علی اصغر قدیری شجاع متولی، مهرداد جعفر زاده، محمد گرچی، قاسم رضوانی، احمد بوستانی، حسین مدنی، ناصر سرابی، قباد سعید پور، یاسر حاجیان، علیرضا پورمحمدی، اردشیر شریفیان، احمد وشاق، فربرز شیخ الاسلام، حمید باطبی و حسن غلامپور.

اسامی ۷ گروگان عملیات جنایتکارانه در اشرف

وجیهه کربلایی، محبوبه لشکری، فاطمه سخایی، فاطمه طهوری، لیلا ناهت و صدیقه ابراهیم پور و کمال نیکنامی.

مادران پارک لاله ایران:

حمله به اردوگاه اشرف و کشتار وحشیانه ساکنان آن را محکوم می کنیم!

بر اثر حمله از پیش طراحی شده ای که در تاریخ یکشنبه ۱۰ شهریور ماه به اردوگاه اشرف، پایگاه سازمان مجاهدین خلق در خاک عراق، انجام شد ۵۲ نفر از اعضا سازمان به شکلی بیرحمانه کشته شدند. حمله کنندگان دستهای تیرباران شدگان را بسته و حتی از کشتن افراد مجروح در بیمارستان نیز خودداری نکردند. آنان هم چنین ۷ نفر به اسامی فاطمه سخایی، وجیهه کربلایی، محبوبه لشکری، فاطمه طهوری، لیلا نباهت، صدیقه ابراهیم پور و کمال نیکنامی را به گروگان گرفتند. ما ضمن محکوم کردن این جنایت که نشان دهنده بی مسئولیتی و عدم تعهد دولت عراق برای حفظ امنیت و جان ساکنین اردوگاه اشرف است، خواستار آزادی هر چه سریع تر ۷ گروگان اسیر در دست نیروهای مهاجم، استقرار نیروهای کلاه آبی سازمان ملل متحد در محل اسکان افراد باقیمانده در کمپ لیبرتی جهت حفاظت از جان آنان و دیگر ساکنان این کمپ و مجازات آمرین و عاملین این جنایت می باشیم.

مادران پارک لاله ایران

شنبه ۲۳ شهریور ۱۳۹۲

قتل عام سروهای ایستاده ی اشرف، جنایت علیه بشریت است

زینت میرهاشمی

فراسوی خبر...دوشنبه ۱۱ شهریور

ای سرو آزاده، این رسم توست که ایستاده بمیری....

حمله جنایتکارانه در بامداد روز یکشنبه ۱۰ شهریور به مجاهدان ساکن در کمپ اشرف، توسط مزدوران نوری المالکی بار دیگر بر ورشکستگی رژیم ولایت فقیه نقطه تاکید گذاشت. این یورش نشان دهنده میزان ترس رژیم از مبارزانی است که صدها کیلومتر دورتر از کاخ ولی فقیه بدون سلاح و بی دفاع پایداری کرده و به دیکتاتوری تسلیم نشدند.

به رگبار بستن زخمیها، تیرخلاص زدن و ربودن ساکنان کمپ اشرف، جنایت علیه بشریت و جنایت جنگی است که هیچ کس را نمی تواند در برابر خود ساکت بگذارد. به ویژه این که حضور ۱۰۰ تن از مجاهدان در اشرف محصول یک توافق بوده است. بنابراین علاوه بر سپاه تروریستی قدس و دولت المالکی، دولت آمریکا نیز در این اقدام جنایتکارانه مسئول است. در حالی که به کارگیری سلاح شیمیایی توسط بشار اسد انزجار عمومی را برانگیخته و احتمال حمله به پایگاههای نظامی رژیم سوریه وجود دارد، حمله به کمپ اشرف معنای بیشتری پیدا می کند. واقعیت این است که ترس سرپای رژیم جمهوری اسلامی از حمله به پایگاههای نظامی بشار اسد فرا گرفته است.

یورش وحشیانه دیروز سیمای رژیم ولایت فقیه و مزدورانش در عراق را نشان داد و همزمان پایداری و شهادت کسانی که با دستان خالی این چنین در برابر دیکتاتوری می ایستند و نه می گویند را هم برجسته کرد

هر روز فراسوی خبر را در سایتهای ایران نبرد و جنگ خبر بخوانید

www.iran-nabard.com
www.jonge-khabar.com

اعتراف سرکردگان سپاه پاسداران، مبنای تشکیل یک پرونده بین المللی

منصور امان

فراسوی خبر...آدینه ۱۵ شهریور

عاملان قتل دستجمعی و وحشیانه ۵۲ زن و مرد مُجاهد در شهر اشرف، یکی پس از دیگری از کُنام بیرون می آیند و دستهای خون آلود شان را به نمایش همگانی می گذارند. پس از آنکه سپاه پاسداران در بیانیه ای نخستین تایید رسمی دخالت رژیم ولایت فقیه در این جنایت را مکتوب کرد، اینک نوبت به سرکردگان بدنام آن رسیده که بر همین امر تاکید ورزند.

دو مقام ارشد نظامی جمهوری اسلامی، پاسداران سلیمانی و نقدی، در سُخنانی جداگانه از شبیخون به شهر اشرف تمجید کرده اند. آنها به ارزش گذاری قتل ساکنان بی دفاع این شهر پرداخته و آن را "مهم تر از عملیات مرصاد" معرفی کرده اند که یک رویارویی کلاسیک نظامی لشکرها و دستجات سپاه پاسداران با نیروهای سازمان مُجاهدین خلق ایران در غرب کشور بود.

سپاه پاسداران در جریان جنگ مزبور مُتحمل تلفات و خسارات سنگینی گردید؛ نکته ای که می توان حدس زد علت داوری مقامهای نظامی مزبور در "مهم تر" دانستن کُشتار بزدلانه و بی دردمردان و زنان و مردان غیرمسلح در اشرف از رویارویی برابر با آنها در "عملیات مرصاد" است.

خودنمایی چندش آور بازوی مُسلح حُکومت و سرکردگان بدنام آن همزمان با موج گسترده محکومیت داخلی و بین المللی این جنایت تروریستی صورت گرفته است. در یک صف بندی فراجناحی و فراملیتی، گرایشهای سیاسی گوناگون، نهادهای بین المللی و دولتها و ارگانهای رسمی از قتل عام در اشرف ابراز بیزاری کرده و خواهان پیگیری آن گردیده اند.

اعترافات اخیر سرکرده واحد تروریستی سپاه پاسداران و نیز سرگمارده مُزدوران شبه نظامی حُکومت، تشکیل پرونده ای بین المللی برای برآورده شدن این مُطالبه را ساده کرده است. آنها جایی برای تردید پیرامون سازماندهی و هدایت این جنایت تروریستی توسط رژیم جمهوری اسلامی و بالاترین دستگاه های نظامی و امنیتی آن باقی نگذاشته اند.

اهمیت راهبردی حمله به اشرف برای رژیم

زینت میرهاشمی

فراسوی خبر...دوشنبه ۱۸ شهریور

سخن پراکنی جانشین سرکرده کل سپاه پاسداران در روز شنبه ۱۶ شهریور، تاکید بر نقش رژیم در انجام جنایت و قتل عام ساکنان اشرف دارد. حرفهای پاسدار سلامی نشان می دهد که حمله به اشرف به عنوان یک عملیات سازمانیافته از نظر زمانی توسط نیروی قدس سپاه پاسداران هدایت شده است.

از روز یکشنبه ۱۰ شهریور، اطلاعیه سپاه پاسداران، موضع گیری پاسدار قاسم سلیمانی در مجلس خبرگان و سخن پراکنی احمد خاتمی در نماز جمعه تهران به اضافه شوهای تلویزیونی علیه مجاهدین خلق، جملگی حمله به اشرف را به عنوان یک عملیات پیروزمند و به طور ضمنی نشان دهنده قدرت رژیم معرفی می کنند و از سویی انجام این عملیات تروریستی و جنایتکارانه را به گروهی موسوم به «نهضت شعبانیه» نسبت می دهند.

پاسدار سلامی در حرفهایش به چند نکته تاکید می کند که این نکات اهمیت قتل عام مجاهدان اشرف برای رژیم را برجسته می کند. وی می گوید: «همین اتفاق هفته گذشته در پادگان اشرف دارای اهمیت راهبردی وسیع در تحولات



آینده منطقه خواهد بود و ابعاد عظیمی دارد که به دلیل تحت تاثیر قرار گرفتن حمله احتمالی به سوریه فرصت ظهور نداشت.» وی این عملیات را با عملیات فروغ جاویدان مقایسه کرده و می گوید اهمیت این عملیات «بسیار بیشتر از تاثیر عملیات مرصاد [فروغ جاویدان] است.» پاسدار سلامی برای توجیه این عملیات جنایتکارانه، استدلال می کند که آمریکا برای فشار به رژیم از مجاهدین استفاده خواهد کرد. پاسدار قاسم سلیمانی هم دو روز بعد از یورش ۱۰ شهریور در مجلس خبرگان گفت که این اتفاق از «عملیات مرصاد» مهم تر بود. روشن است که ادعای سرکرده پاسداران که مجاهدین را یک ابزار احتمالی در دست امریکا معرفی می کند، ادعایی پوچ است. در حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ بیش از ۵۰ تن از مجاهدین زیر رگبار گلوله های نیروهای آمریکایی به

شهادت رسیدند. بعدها معلوم شد که آن کشتار در یک ساخت و پاخت با رژیم ایران صورت گرفته است. در پنج حمله صورت گرفته از طرف دار و دسته مالکی به قرارگاه اشرف، نیروهای آمریکایی که مسئولیت حفاظت مجاهدین در اشرف را به عهده داشته اند، چشمان خود را بر این جنایتها بستند.

بنا بر اعتراف سرکردگان رژیم حمله روز ۱۰ شهریور در بیست و پنجمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی، عملیاتی سازمانیافته برای قتل عام اعضای سازمان مجاهدین و از بین بردن رهبران آن بوده است. بدیهی است که این ضربه با همه ابعاد آن نمی تواند حیات رژیم را بیمه کند.

آیا حمله به اشرف هزینه «نرزش قهرمانانه» است؟

مهدی سامع

سرکردگان نظامی و سیاسی رژیم ایران پس از حمله تروریستی و جنایتکارانه به کمپ اشرف اقدام به تبلیغات گسترده نموده و فتوحات خود شامل به رگبار بستن و قتل عام ساکنان غیر مسلح این کمپ را شمارش کردند. سرکرده سپاه تروریستی قدس در اجلاس مجلس خبرگان شرکت کرد و در توصیف این مهمترین عملیات سخن گفت. کارگزاران رژیم به ویژه سرکردگان سپاه پاسداران این عملیات را مهم تر از عملیات مقابله با فروغ جاویدان که آن را مرصاد می نامند، اعلام کردند. این واقعیت است که برای رژیم انجام چنین عملیات جنایتکارانه و قتل عام ساکنان اشرف، حیاتی بود. اما سوال مهم این است که تبلیغات گسترده و بی سابقه رژیم در مورد این اقدام ضد بشری کدام هدف را دنبال می کرد؟ در حالی که دولت نوری المالکی با خدعه و نیرنگ مسئولیت این جنایت را نپذیرفت، چرا رژیم با این گونه تبلیغات به ستاد فرماندهی این عملیات نفرت انگیز نور تابانید و آدرس دقیق آمران و عاملان این جنایت را مشخص کرد؟ این حد از تبلیغات برای یک عملیات تروریستی که برخی از قربانیان آن را دست بسته اعدام کرده اند، به هیچ وجه طبیعی و با معیارهای تبلیغات روی عملیات ویژه همخوانی ندارد. به طور مثال وقتی اسرائیل ابوجهاد را در تونس و یا عماد مغنیه را در سوریه طی یک عملیات پیچیده ترور کرد، به طور ساده خبر آن را منتشر و بدون آن که مسئولیت اقدام خود را بپذیرد، با چند تحلیل و تفسیر التقاطی روند تبلیغات را به سود خود و به زیان قربانیان مدیریت کرد. اما رژیم در مورد یورش تروریستی به اشرف بدون هرگونه شکاف و تناقض و به طور شفاف هم آمران و عاملان آن را معرفی کرد و هم به طور ممتد از اهمیت سرنوشت ساز این اقدام جنایتکارانه سخن گفت. من برای این سوالات تا روز سه شنبه ۲۶ شهریور پاسخ قانع کننده برای خودم نداشتم.

حرفهای خامنه ای در روز سه شنبه ۲۶ شهریور، در دیدار فرماندهان پیشکسوتان و پرسنل سپاه پاسداران چرایی این همه تبلیغات را روشن کرد.

خامنه ای در ابتدا با یک سلسله مغلطه و دروغ، تضاد اصلی و کانون ستیز در ایران را مثل همه مستبدان به خارج ربط داد و گفت: «چالش اصلی، مقابله نظام سلطه با پیام شوق آفرین انقلاب اسلامی یعنی خودداری از ظلم و مظلوم واقع نشدن است». او مثل همیشه تضاد بین مردم ایران با رژیم که تضاد و چالش اصلی است را نادیده گرفت تا سیمای ولایت مستبدانه اش را پنهان کند.

ولی فقیه سپس از خدمات سپاه به ولایتش تمجید کرد و گفت: «سپاه به موازات تربیت با هوش ترین و قوی ترین فرماندهان و استراتژیستهای نظامی، در عرصه های غیر نظامی نیز با تدبیر ترین و بهترین مدیران را تربیت کرد و در اختیار دستگاههای حاکمیتی قرار داد... این تشکیلات قوی بنیه، هیچ گاه به بهانه هایی نظیر بروز تغییرات در جهان و ضرورت تغییر در داخل، از راه اصلی و صحیح منحرف نشد... این که دنیا تغییر کرده است نمی تواند بهانه ای برای تغییر آرمانها و اهداف شود و راه درست طی شده را تغییر دهد.»

خامنه ای پس از دل گرمی دادن به پشتیبان اصلی ولایتش، وارد موضوعهای روز شد. در این مورد ابتدا سپاه را فعلاً از مداخله در دسته بندیهای درون نظام منع و البته تاکید کرد که سپاه «بازوی نگهبان» رژیم است. او گفت: «ضرورتی ندارد سپاه در عرصه سیاسی فعالیت کند، اما پاسداری از انقلاب [بخوانید ولایت فقیه] نیازمند شناخت دقیق واقعیتهاست بنابراین نمی شود مجموعه ای که بازوی نگهبان انقلاب [بخوانید ارتجاع] است، درباره جریانهای گوناگون انحرافی، غیر انحرافی وابسته و یا دیگر جریانهای سیاسی، چشمی بسته و نابینا داشته باشد.»

چند روز بعد در روز شنبه ۳۰ شهریور سپاه پاسداران با صدور بیانیه ای اعلام کرد که از هر اقدامی که براساس «دستور رهبر» و بر مدار «عزت، حکمت و مصلحت» باشد حمایت خواهد کرد.

در این بیانیه به حسن روحانی هشدار داده شده که در برابر «ژستهای دیپلماتیک و به ظاهر مشتاقانه کاخ سفید برای تعامل با نظام جمهوری اسلامی» به طور «هوشمندانه» عمل کند.

و بالاخره ولی فقیه حرف اصلی اش برای سرکردگان سپاه را بالا آورد و گفت: «عرصه دیپلماسی، عرصه لبخند و درخواست مذاکره و مذاکره است اما همه این رفتارها باید در چارچوب چالش اصلی فهم و درک شود... با مساله ای که سالهای پیش نرمش قهرمانانه خواندم موافقم چرا که این حرکت در مواقعی بسیار خوب و لازم است اما با پایبندی به یک شرط اصلی».

این «نرمش قهرمانانه» که مورد تعریف و تفسیرهای گوناگون قرار گرفته چیست؟

آیا خامنه ای هنوز ولایتش را در شرایط «بدر و خیبر» می داند و از موضع قدرت این سیاست را توصیه می کند و یا در شرایط محاصره، ضعف و «شعب ابی طالب»؟

آیا این نرمش قهرمانانه آن گونه که اکبر ترکان، مشاور حسن روحانی ارزیابی می کند تکرار «پرشکوه ترین نرمش قهرمانانه تاریخ» که خامنه ای آن را در مورد صلح امام دوم شیعیان با معاویه بکار برده، است.

خامنه ای در اردیبهشت سال ۱۳۷۹ در مصّای بزرگ تهران گفت: «امروز... نه آمریکا و نه بزرگتر از آمریکا - اگر در قدرتهای مادی باشد - قادر نیستند حادثه ای مثل حادثه صلح امام حسن را بر دنیای اسلام تحمیل کنند. این جا اگر دشمن زیاد فشار بیاورد، حادثه کربلا اتفاق خواهد افتاد». آیا امروز عرصه بر خامنه ای چنان تنگ شده که او به جای «قیام حسینی»، «صلح حسینی» را انتخاب کرده است؟

آیا این نرمش قهرمانانه آن چنان که علی لاریجانی تفسیر می کند «استراتژی عزت مندانه با تاکتیک جدید است... و استراتژی نظام در حوزه هسته ای هیچ وقت تغییر نمی کند... و نرمش قهرمانانه تغییر تاکتیکها است نه استراتژی نظام».

نرمش قهرمانانه در شرایطی مطرح می شود که به گفته حسن روحانی «ما کشوری هستیم که ۲.۵ میلیون بشکه نفت می فروختیم و امروز این رقم به کمتر یک میلیون بشکه رسیده است، آن هم در سالی که باید ۷.۵ میلیون تن گندم وارد کنیم». (ایسنا، دوشنبه ۲۵ شهریور) به این مساله اصلی داخلی باید به این تاکید روحانی که «مساله سوریه تنها محدود به یک کشور کوچک نیست، بلکه سرنوشت یک منطقه بزرگ است که حتی ممکن است سرنوشت جهانی را رقم بزند» را هم اضافه کرد. (همان جا)

نگاهی به حرفهای پاسدار نقدی، سرکرده بسیج، مشخص می کند که بر خلاف خالی بندیهای این سرکرده نیروی سرکوبی، شرایط برای ولی فقیه به شدت نامناسب است. نقدی می گوید: «هرچند صلح امام حسن (ع) یک اقدام مقدس، هوشمندانه و الهی است و به آن افتخار می کنیم ولی آن مورد مربوط به روزگاری است که مردم دور و بر ولایت را به خاطر بی بصیرتی رها کردند و سرداری برای مقاومت نمانده بود، نه برای مردم قهرمان، دلاور و بصیر ایران که با همه وجود در صحنه اند و هر جوان بسیجی شان سرداری پا به رکاب برای فتوحات بزرگ است». همین سخنان به ظاهر از موضع قدرت، علامت ضعف را ظاهر می کند. در حقیقت نیروی قابل اتکا برای خامنه ای فقط بخشی از سپاه و نیروی بسیج است که باید با درآمدهای نفت تغذیه و برای پاسداری از ولایت آماده هر جنایتی باشند. تحریمها روز به روز قدرت مالی خامنه ای برای پروار کردن نیروهای سرکوبی را محدود کرده است. انتخابات ۲۴ خرداد هم نشان داد که خامنه ای و باندهای نزدیک به او فاقد نیروی اجتماعی قابل محاسبه اند. بنابراین اگر استدلال پاسدار نقدی را مبنا قرار دهیم، نرمش قهرمانانه اسم رمز نوشیدن جام زهر می تواند باشد.

اسیازاتی که غرب داده

۹	+	اخرکها	+	پادگان اهن	+	سوریه
		خروج ناهان باند ها کشتی های عراق اسلامی لرزه های کرمان های اروپا		کاروان مشرب و ناهنی عده منافق		عقب نشینی آبرو کله نظامی به بود

« نرمش قهرمانانه »

اسیازاتی که ایران بلا داد

۹	+	20%	+	توقیر
		سایه سایه غرضانی ایند		آزادی تعلول لرزندگی سیاسی

منبع: سایت پارسینه

شاید اکنون زود باشد که بتوان در مورد میزان، کمیت و کیفیت نرمش قهرمانانه یک حکم قطعی صادر کرد. اما این سیاست چه تاکتیکی و لحظه ای و چه دراز مدت و بیان کننده عقب نشینی در مساله اتمی باشد، هزینه خواهد داشت. این روزها در توضیح نرمش قهرمانانه تصویری در سایت پارسینه که رسانه مربوط به نیروهای سرکوبی و حزب الهی است منتشر شد که به نظر می رسد یکی از سرکردگان بخش سیاسی سپاه ترسیم کرده است. در این ارزیابی امتیازات غرب به رژیم ایران «سوریه، پادگان اشرف و تحریمها» و امتیازات رژیم به غرب «حقوق بشر از طریق آزادی تعدادی از زندانیان سیاسی و تعلیق احتمالی غنی سازی ۲۰ درصد» برآورد شده است. گرچه این ارزیابی بیان کننده تمام واقعیت نیست، اما اعتراف به این است که حمله به کمپ اشرف یکی از اقلام هزینه ای است که برای پیشرفت «نرمش قهرمانانه» باید پرداخت شود و چه بسا که بخش اصلی آن باشد. ۲۵ سال پیش هم خمینی در مقابل نوشیدن جام زهر، زندانیان سیاسی را قتل عام کرد. هم خمینی و هم خامنه ای

برای این که هزینه عقب نشینی خود را کاهش دهند، اقدامی انجام می دهند که هزینه نیروی «ضد» نظام را افزایش داده و از این طریق امنیت در عقب نشینی را تامین کنند. برای من هنوز روشن نیست که «نرمش قهرمانانه» خامنه ای یک مانور تاکتیکی و سرکار گذاشتن غرب بر بستر راهبرد ساخت سلاح اتمی است و یا یک عقب نشینی اساسی در این مورد. اما در هر حالت خامنه ای برای طرح این مساله نیاز به یک اقدام جنایت کارانه و البته بزدلانه داشت. او در روز پذیرش پیروزی حسن روحانی هم به کمپ لیبرتی حمله کرد.

همه ستمگران و مستبدان هزینه تامین امنیت خود را با سرکوبی ستمدیدگان و آزادیخواهان پرداخت می کنند. اما این واقعیت بیان کننده تمام ابعاد مبارزه برای رهایی نیست. پایداری و مبارزه بی امان پائینها شرایط زیست برای بالائیها را روز به روز محدود تر می کند و سرانجام دیکتاتورها را ارابه قدرت به زیر می کشد. برای خامنه ای هم از این سرنوشت گریزی نیست.

به رادیو پیشگام در آدرس زیر گوش کنید

www.radiopishgam.com

کشتزار زد و بند با خون اپوزیسیون آبیاری می شود

جعفر پویه

تغییر چهره و دکوراسیون داخلی رژیم برای نمایش در مجامع بین المللی بسیار زود رویه ی پنهان خود را به نمایش گذاشت. بیرقهای رنگی که این سالها دست به دست می شود و برای فریب توده مردم افراشته می گردد، چیزی بیش از یک شامورتی بازی نیست، زیرا واقعیت رژیم جمهوری اسلامی در قانون اساسی آن نهفته که ولایت مطلقه فقیه را رکن اساسی قرار داده است. با این حساب، هر هو و جنجالی با دستمایه تغییر یا اصلاح در چهارچوب قانون اساسی چنین رژیمی چیزی جز یک دروغ بزرگ برای کلاهبرداری یا خاک به چشم دیگران پاشیدن نخواهد بود.

تعویض ریاست دولت از محمود احمدی نژاد به شیخ حسن فریدون، معروف به روحانی، یکی از همین بازیها با محمل تغییر است. حسن روحانی از پایوران سیاسی کهنه کار رژیم و از افراد مورد اعتماد سید علی خامنه ای است. هرچند او در کار اجرایی نزدیک به رفسنجانی و در شعاع حوزه استحفاظی او سازماندهی شده بود، اما همزمان اعتماد رهبر رژیم را نیز در کیسه داشت. در انتخابات دور جدید اگر چه خامنه ای می پسندید که فردی نزدیک تر به خود را بر اریکه دولت بنشانند، اما بهم ریختگی اوضاع سیاسی و اقتصادی داخلی از یکسو و بحرانی که در منطقه خاورمیانه در گیر است و تحریم و فشارهای بین المللی از سوی دیگر، او را ناچار به یک سازش هرچند موقتی نمود. به همین دلیل، حسن روحانی سکاندار دولت شد تا مگر راه چاره ای برای برون رفت از مخمصه ای که رژیم گرفتار آن شده، پیدا شود.

وعده های حسن روحانی برای کشاندن مردم به پای صندوقهای رای و موج سازی او و پیمانکاران رنگین کار داخلی و خارجی، اکنون دیگر رنگ باخته اند و واقعیت دولت جدید را افشا می کنند. این رنگ باختگی را در چینش کابینه و اجرایی شدن قولهای حسن روحانی می شود به خوبی دید.

تشدید فشار برای اجتماعی کردن سرکوب

علی جنتی، وزیر ارشاد دولت حسن روحانی که در ابتدا قولهای دهن پرکنی می داد و بسیاری را امیدوار کرده بود، به سرعت راه عقب نشینی را پیش گرفت و اکثر وعده های خود را پس گرفت. او در مورد ممیزی کتاب در گفتگو با نشریه "آسمان" گفته بود: "ما باید ممیزی قبل از چاپ را برداریم. باید چارچوبهای قانونی را به طور شفاف بیان کنیم و در اختیار ناشران قرار دهیم تا آنها به نوعی، خود تنظیمی داشته باشند."

چند روز بعد از اظهارات جنتی که سعی می کرد تا تیغ سانسور را به دست ناشران بدهد و آنها را طرف حساب نویسندگان و صاحبان قلم کند، دبیر اتحادیه ناشران و کتابفروشان در واکنش به وی گفت: "ناشران نمی خواهند مسوول سانسور کتابها باشند."

پس از اینکه تیر جنتی به سوی خودش کمانه کرد، رودرپایستی را کنار گذاشت و گفت: "بارها گفته ام ممیزی یک اصل حاکمیتی است که به عهده دولت است ... نمی توانیم ممیزی قبل چاپ را حذف کنیم."

بدینگونه تا اینجای کار حساب اهل قلم با دولت تسویه شد و مشخص گردید که وعده های دار و دسته جدید برای اهل قلم حرف مفتی بیش نبوده که به مقتضای روز بیان شده و حالا که دیگر خرشان از پل گذشته، نیازی به تکرار آن ندارند. غیر از این، جنتی همه معاونتهای فرهنگی خود را از بین مرتجع ترین نیروهای حکومتی انتخاب کرد تا مشخص کند تغییر در رژیم ولایت فقیه به چه معناست.

در همین حال، در هفته های گذشته از سراسر کشور خبر می رسد که گشتهای اوباش حکومتی مزاحمت‌هایشان را برای زنان و دختران با افزایشی چند برابر در خیابانها از سر گرفته اند. محمدرضا مقدسی، جانشین اجرایی "ستاد احیای امر به معروف و نهی از منکر" در مورد این اردو کشی خیابانی به "خبرگزاری فارس" گفته است: "امسال بر اساس برنامه ریزیهای صورت گرفته قرار شده است طرح جدید تذکر شفاهی با رویکرد اجتماعی محور در ۲۰۰ شهر ایران اسلامی به اجرا گذاشته شود. این طرح صورت اجرایی به خود می گیرد تا فریضه مهم امر به معروف و نهی از منکر به خوبی در جامعه ترویج و نهادینه شود."

مقدسی همچنین به این خبرگزاری نزدیک به سپاه پاسداران گفته است: "همه مولفه ها برای حمایت از تذکردهندگان به افرادی که خارج از شوون اسلامی در جامعه رفتار و عمل می کنند، مهیا شده و آمران به معروف و ناهیان از منکر می توانند در کشور با فراغ بال به وظیفه دینی و انسانی خود عمل کنند."

این سردسته گزومه های حکومتی به خوبی آشکار می کند که اردو کشی اوباش به خیابانهای ۲۰۰ شهر کشور با برنامه ریزی قبلی صورت گرفته و خلق الساعه نبوده است. مقصود مقدسی از "همه مولفه ها برای حمایت از تذکر دهندگان مهیا شده"، اشاره به محافظان و گردن کلفت‌هایی است که وظیفه حمایت از این مزاحمان خیابانی را به عهده دارند، زیرا در موارد بسیاری مردم در مقابل این اوباش مقاومت کرده و کار به گوشمالی دادن آنها کشیده شده است. اکنون برای پرهیز از چنین اتفاقاتی و همچنین پشتگرمی دادن به آمران به معروف و ناهیان از منکری که به ظاهر وظیفه مذهبی خود را انجام می دهند، مجبور به همراه کردن اوباش گردن کلفت با آنها شده اند که وظیفه حفاظت از اینان در برابر مردم را به عهده گرفته اند. چنین نهی از منکری نشان دهنده اسلام ورشکسته ولایت فقیهی است که خود را نماینده خدا در روی زمین جار می زند و شاهی است از انزجار مردم از آن بدانگونه که بدون چماق و گردن کلفت کار ناهیان از منکرش پیش نمی رود.

این همه زیر نگاه دولتی اتفاق می افتد که رییس اش در وعده های انتخاباتی می گفت: "اگر بار مسوولیت بر دوش من قرار گرفت، کرامت را به دانشگاه و دانشجو برمی گردانم و همچنین منزلت را هم به زنان برخواهم گرداند" یا "من نخواهم گذاشت ماموری بی نام و نشان از کسی سووال کند. دختران جامعه ما خود حافظ حجاب و عفاف هستند."

با این حساب، حسن روحانی نه تنها اجازه می دهد که ماموران بی نام و نشان مزاحم زنان و دختران کشور شوند، بلکه برایشان محافظ نیز گذاشته تا هرکس به آنها اعتراض کرد، همانجا رفت اسلامی را در جلو چشم دیگران شامل حالش کنند تا بقیه حساب کار دست شان بیاید. به همین علت، پاسخ کسانی که به روحانی اعتراض کرده و به او وعده های انتخاباتی اش را گوشزد کرده بودند را اسماعیل احمدی مقدم، فرمانده نیروی انتظامی رژیم داد و گفت: "طرح چنین موضوعهایی شعار انتخاباتی است. اساسا طرح این مسایل بدون اطلاع از ملاحظات قانونی به مصلحت نیست و ما قصد نداریم پاسخ بدهیم. همچنین نیروی انتظامی مجری قانون است، سیاست گذار نیست."

حال مگر "ستاد احیای امر به معروف و نهی از منکر" سیاست گذار است که جانشین اجرایی آن فرمان اردو کشی به ۲۰۰ شهر کشور را صادر می کند؟ و یا سرکوب و مزاحمت برای زنان و دختران کشور چند متولی بی نام و نشان دارد که هر کسی به فراخور حال خود وارد عمل می شود و امریه صادر می کند؟

گوشه ای از تصمیم گیریها و لفاظیها را می شود در گردهمایی امامان جمعه سراسر کشور در روز سه شنبه ۱۹ شهریور دید که برادران لاریجانی در آن عمامه به زمین می کوبند و یقه جر می دهند. صادق لاریجانی، قاضی القضاات برکشیده رهبر جمهوری اسلامی می گوید: "کشورهای غربی عامدانه در حال گسترش اندیشه های مدرنیته به مشرق زمین هستند و اگر ما گمان کنیم که آنها هیچ تعمدی در این کار ندارند، دچار خطا شده ایم. یکی از این مرتبه ها ظاهر است که ما

مظاهر آن را در پوشش مردم، رفتار جوانها و فرهنگ آپارتمان نشینی مشاهده می کنیم." به زبان ساده، آخوند لاریجانی پس از گذشت بیش از یک قرن از انقلاب مشروطیت، مدرنیته را همچنان محصول غرب می داند که کشورهای غربی عامدانه در حال گسترش آن هستند. جالب اینکه او به جز پوشش مردم که مزاحمت برای زنان و دختران را توجیه می کند، فرهنگ آپارتمان نشینی را هم قابل پیگرد می داند. معلوم نیست که آخوند لاریجانی در آن روز در چه حال و روزی قرار داشت که چنین افاضاتی کرده است؛ یعنی در کلان شهری همچون تهران یا تبریز و شیراز یا مشهد باید همان فرهنگ بیابان گردی و بادیه نشینی را تبلیغ کرد؟ مردمی که در آپارتمانها و برجهای بلند این شهرها زندگی می کنند، باید چگونه فرهنگ بیابان گردی که همانا آداب دوشیدن بز و شتر یا آب کشیدن از چاه و سر گذاشتن در پی حیوانهای یله شده در بیابان را رعایت کنند؟ این تناقض نهادینه شده در این آخوند یاهو گو را چگونه باید حل کرد؟

به غیر از آخوند صادق لاریجانی، برادر او علی لاریجانی، رییس مجلس آخوندی نیز در این روز یقه درانیده و فرمایش کرد: "متأسفانه وضع فعلی ما در سبک زندگی معجونی از سبک زندگی اسلامی در حیات غربی است و باید با توجه به فلسفه حیات اسلامی آن را اصلاح نمود."

با توسل به چنین یاهو ها و لاطائلاتی است که گله های اوباش به خیابانها سرازیر می شوند و آنچنان به آزار و اذیت زنان و دختران می پردازند که از دوره دولت احمدی نژاد نیز پا فراتر گذاشته می شود. و اینگونه حسن روحانی که شعار انتخاباتی خود را از یاد برده و یا تاریخ مصرف آنرا پایان یافته تلقی می کند، گوشش بدهکار نیست.

شایعاتی در مورد سپاه که روحانی قورت می دهد

تا اینجای کار در حوزه آزادیهای اجتماعی و رسانه ای نه تنها چیزی به دست نیامد، بلکه اوضاع وخیم تر نیز شد. روز ۲۵ شهریور روحانی در جمع فرماندهان ارشد سپاه پاسداران سخنرانی کرد. او تاکید کرد که دشمنان رژیم از "تحقق حماسه سیاسی" ضربه خورده اند و اکنون باید ضربه دوم که همان "حماسه اقتصادی" مورد نظر رهبر رژیم است را اجرایی کرد. اما این حماسه اقتصادی چگونه حاصل می شود؟

روحانی که تصمیم دارد از همکاری سپاه پاسداران، این کارتل عظیم نظامی - مالی، بهره برد، می گوید: "شایعاتی را که راجع به سپاه مطرح می شود، اصلاً قبول ندارم."

این کدام شایعات است که روحانی قبول ندارد؟ قاچاقچی گری سپاه را؟ اسکله های بی نام و نشان را؟ دست گذاشتن روی پروژه های بزرگ نان و آب دار و مال خود کردن آنها؟ به دست گرفتن پروژه های دولتی بدون برگزاری تشریفات قانونی؟ عدم اجازه حسابرسی از عملکرد مالی یا استفاده از ابزارهای امنیتی و تحت فشار قرار دادن رقبا با آن؟ و یا چنگ انداختن روی بانکها و مووسسات مالی و پولی، در اختیار گرفتن شرکتهای نفتی و مخابرات؟ کدامیک شایعه است و از واقعیت به دور که روحانی یکجا آنها را قبول نمی کند؟

در ادامه او می گوید: "سپاه باید آستین را بالا بزند و بخشی از بار دولت را بر دوش بگیرد که البته بار نظام و مردم است و دولت هم خادم مردم است."

اگر دولت احمدی نژاد در خفا و پوشیده کار سپاه را راه می انداخت، روحانی آشکارا آنها را دعوت به این سفره گشوده می کند و اینگونه در عمل سپاه را در دولت شریک می گرداند. روحانی بدون تعارف می گوید: "سپاه باید وارد عمل شود و سه - چهار پروژه بزرگ ملی را برعهده بگیرد."

با این حساب، در حوزه اقتصاد نیز نهادهای نظامی و امنیتی همچنان حرف اول را می زنند. این نهادها بدون اینکه پروای حسابرسی داشته باشند و یا اینکه در مورد قراردادهای خود به کسی حساب پس بدهند، همچنان شریانهای اقتصادی

کشور را در چنگال خود داشته و به تاخت و تاز شان ادامه خواهند داد. کارگران شاغل در نهادهای وابسته به این کارتل نظامی به شدیدترین وجه ممکن سرکوب خواهند شد و اینگونه هیچ احدالناسی پروا نخواهد کرد از آنها در مورد عملکردشان چون و چرا کند. این یعنی، گرانی همچنان گلوی مردم را خواهد فشرد و حسابهای بانکی نهادهای نظامی و امنیتی، از گذشته پر تر خواهد شد.

راهی برای عبور از گردنه سخت

با همین چند نمونه مشخص می شود در داخل هیچ تغییر حداقلی به نفع مردم اتفاق نیافته و در بر همان پاشنه سابق خواهد چرخید. اما این همه هیاهو و سر و صدا برای چه بود و چرا این تغییر دکوراسیون با جار و جنجال چشمگیری همراه بود؟

آنچه عیان است دیگر نیاز به بیان ندارد. تحریمهای بین المللی آنچنان گلوی رژیم را می فشارد که دیگر از مرز تحمل آن فراتر رفته است. صادرات نفت به کمترین حد ممکن رسیده و پول ملی ارزش خود را هرچه بیشتر از دست می دهد. رشد اقتصادی به حدود منفی ۵ درصد رسیده و اقتصاد کشور به کلی ورشکسته است. خزانه از دلارهای نفتی خالی شده و در صورت عدم صدور نفت و انتقال پول آن به کشور، امکان بقای رژیم روز به روز کمتر می شود. بنابراین باید تدبیری اندیشید و کاری کرد تا رژیم را از گرداب هلاکت بار نجات داد.

این آن وظیفه ای است که حسن روحانی و آنانی که بیرق رنگین بنفش را علم کردند، قصد دارند به انجام برسانند. یعنی، همه ی تغییر دکور رو به خارج دارد و در داخل برای مردم ایران اتفاقی نیفتاده است، اما در خارج کشور تدارک‌آچیهایی رژیم مشغول رفت و آمد و زد و بند هستند تا مگر راه فراری برای رژیم باز کنند. این است که شعارهای دهن پرکن باید توجه جامعه جهانی را به خود جلب کند و نهادهای اقتصادی سیاسی و قضایی رژیم با توجه به این موقعیت، عملکرد خود را تنظیم کنند. اعمالی که این روزها از نهادهای سرکوبگر و تریبونهای درشت و ریز سر می زند، در جهت این نیاز تنظیم شده اند.

حسن روحانی در تبلیغات انتخاباتی "تعامل با جهان را از جمله مهم ترین سیاستهای خود" عنوان کرده است. این تعامل موقتی فقط برای عبور رژیم از گردنه سختی است که با آن روبروست و گرنه هیچ تغییر عمده و اساسی ای در نظریه های رژیم اتفاق نیفتاده که این تعامل نتیجه آن باشد.

اشرف

در رفت و آمدهای دیپلماتیک مقامهای کشورهای مختلف به داخل کشور از جمله سلطان قابوس که نقش پادویی آمریکا را به عهده داشته، اکنون مشخص می شود که او حامل پیام اوباما به روحانی بوده است. در حالی که محمد جواد ظریف هر گونه ارتباط بین طرفین را حاشا می کرد، روز ۲۴ شهریور اوباما اقرار کرد که به روحانی نامه نوشته و او به این نامه پاسخ هم داده است. یعنی در پس پرده خبرهای زیادی است که تعداد کمی از آن خبر دارند. اما از عجایب، بار دیگر در روند یک آشتی و بله و برون بین رژیم و آمریکا، اپوزیسیون ایرانی قربانی می شود.

در حالیکه در پس پرده، رژیم و آمریکا در حال زد و بند هستند، پاسداران به پادگان اشرف حمله می برند و ۵۲ عضو بلند پایه سازمان مجاهدین خلق ایران را به قتل می رسانند. این در حالی است که در دور قبلی اصلاح طلبی رژیم به سردستگی محمد خاتمی و پادوهای آنها در قالب اپوزیسیون در خارج کشور نیز سازمان مجاهدین خلق به درخواست رژیم

در لیست تروریستی قرار گرفت و تعدادی از اعضا و هواداران آنها در خارج کشور یا توسط پلیس دستگیر شدند و یا تحت پیگرد قرار گرفتند.

به بیان دیگر، تاوان بحران آفرینیهای رژیم را اپوزیسیون می پردازد و در پیش پای زد و بند آنها و در یک معامله ننگین، تعدادی از اعضای ارشد مجاهدین خلق به قتل می رسند تا جدی بودن آمریکاییها در مذاکره با رژیم را ثابت کند. معیار رژیم برای نزدیکی به خود و یکی از شرایط اولیه او، سرکوب، قتل و از میان برداشتن اپوزیسیون سازمانیافته اش است. این نتیجه عملکرد همه آن کسانی است که با موج بنفش همراه شدند و مقابل سفارتخانه های رژیم صف کشیدند تا حکم قتل و تیرباران اعضای اپوزیسیون را امضا کنند.

سوریه و زیگ زاگ خامنه ای

همزمان با این اعمال تروریستی که دو طرف ماجرا "آمریکا و رژیم" در یک صف قرار گرفته اند، خامنه ای در این روزها دزدان و دغل بازان سپاه را نصیحت می کند "لزومی ندارد سپاه در عرصه سیاسی پاسداری کند". روحانی نیز در ازای باج دادن اقتصادی توقع دارد تا سپاه گفته خمینی را بیاد بیاورد و "از بازیهای سیاسی به دور باشد". اما این نصایح به دلیل ترس از قدرت نظامی سپاه در داخل نیست، بلکه مکفاتی است که این روزها در منطقه گریبان رژیم را گرفته که سپاه باعث و بانی آن است. موضوع سوریه این روزها روی میز قرار دارد و رژیم اسد زیر ضربات توپخانه سیاستمداران جهانی به دست و پا افتاده است. موضوع به کارگیری سلاح شیمیایی توسط رژیم اسد از یک طرف و همکاری جمهوری اسلامی با این رژیم در کشتار مردم از طرف دیگر، در عمل رژیم را در یک بازی بزرگ بین المللی، طرف حساب جامعه جهانی کرده است. سپاه که به فرمان علی خامنه ای به سوریه اردو کشی کرده و گردانهای متفاوتی از آن در این کشور درگیر است، اکنون زیر ذره بین جامعه جهانی قرار دارد و می رود که به پای میز حساب فرا خوانده شود. این است که از یکطرف رفسنجانی با مقصر دانستن رژیم اسد و نصیحت به سپاه تلاش می کند تا رژیم را از این گرداب بیرون بکشد و از طرف دیگر، بعضی از فرماندهان سپاه و آخوندهایی که منافع خود را در دشمن تراشی جامعه بین الملل و غرب می دانند، به شدت علیه او موضعگیری کرده و کشاکش بین آنها بالا گرفته است. تند زدن نبض رژیم را می شود در زیگزاگ رفتنهای خامنه ای در چند سخنرانی او در یک ماه گذشته به خوبی اندازه گرفت.

در روزهایی که مناطقی از سوریه هدف حملات شیمیایی قرار گرفت، آمریکا و بسیاری از کشورها رژیم اسد را مقصر دانستند و می رفت تا سوریه مورد حمله نظامی قرار گیرد. به همین سبب، علی خامنه ای روز ششم شهریور در حالی که می شد ترس را در صدایش شنید، سخنرانی کرد و دخالت آمریکا در بحران سوریه را "یک فاجعه خواند" و گفت: "این آتش افروزی همچون جرقه ای در انبار باروت است که ابعاد و پیامدهای آن نامشخص خواهد بود."

بعد از اینکه سازمان ملل در موضوع دخالت کرد و با پادرمیانی روسیه و چین بنا شد تا بازرسان سازمان ملل از منطقه دیدن کنند و گزارش خود را به شورای امنیت بدهند، بار دیگر علی خامنه ای جان گرفت و با پرویی در روز ۱۸ شهریور در دیدار با امام جمعه های کشور گفت: "باید در مقابل دنیای غرب مقتدر بود، زیرا آنها نشان داده اند که به هیچ کس رحم نمی کنند."

او همچنین به حسن روحانی و رفسنجانی هشدار داد و گفت: "دولت و مسوولان باید تحرکات غرب را در چارچوب رویارویی عمیق و مبنایی غرب با اسلام تحلیل کنند."

اما او روز ۲۶ شهریور باز حرف خود را عوض کرد و در دیدار با فرماندهان سپاه گفت: "من مخالف حرکتهای صحیح دیپلماسی نیستم، بنده معتقدم به همان چیزی که سالها پیش نامگذاری شد به نرمش قهرمانانه."

بالا و پایین پریدن رهبر خود خوانده مسلمانان جهان و ولی فقیه رژیم جمهوری اسلامی، با موضعگیریهای قدرتمند جامعه جهانی تنظیم می شود. خامنه ای وقتی که چند دستگی در عرصه بین المللی وجود دارد و احتمال بیرون رفتن از زیر ضرب را در می یابد، شروع به عربده کشی می کند. اما همینکه احتمال تهدید نظامی و لشکر کشی به منطقه بالاتر می رود و یا پیامها قدرتمند تر می شوند، ماست را کیسه کرده و به یاد امام حسن و صلح و دیپلماسی و نرمش می افتد. این یک بام و چند هوای موضع گیری سیاسی، تنها از موجودی به نام آخوند ساخته است و بس.

اما با همه این احوال، آنچنانکه از ظاهر قضایا بر می آید، امید ولی فقیه ارتجاع ناامید شده و از بحران آفرینی طرفی نخواهد بست، به همین علت، حسن روحانی ادعا می کند که از طرف او "اختیار تام دارد تا درباره پرونده هسته ای تهران با غرب به توافق برسد". اگر چنین چیزی درست باشد و علی خامنه ای حاضر به عقب نشینی شده باشد، باید آنرا آغاز یک پایان برآورد کرد، زیرا هیچ مستبدي نخواهد توانست وقتی که شروع به عقب نشینی می کند، گام بعدی پس از اولین حرکت خود را تنظیم کند. او با این حساب مجبور به عقب نشینیهای بیشتر خواهد شد و جام زهر را بد مزه تر و کشنده تر از همیشه خواهد چشید.

روحانی روز دوشنبه ۲۵ شهریور به خوبی ترس خود از بحران سوریه را بیان کرد و گفت: "ماجرای سوریه برای کل منطقه بسیار مهم است و شاید آثار جهانی داشته باشد، سوریه در منطقه حساسی است و دعوا بر سر یک فرد نیست که چه کسی رییس جمهور شود، همچنین دعوا بر سر یک طایفه هم نیست، بلکه دعوا بر سر این است که غرب می خواهد برای کل منطقه تصمیمی بگیرد و منطقه ما را به صورت کنونی نمی پسندد."

همچنین رفسنجانی نیز هشدار می دهد که "ممکن است جنگ به سوریه محدود نباشد. جمهوری اسلامی ایران باید در مقابل ماجراجوییهای آمریکا که مانند ابر سیاهی کل منطقه را فرا می گیرد، هوشیارانه و آگاهانه برخورد کند."

با این حساب یک پای عقب نشینی علی خامنه ای نه فقط بحران داخلی، ورشکستگی اقتصادی و بحران اتمی، بلکه ترس از سر ریز شدن بحران سوریه در داخل کشور است. او به همین علت لحن خود را تغییر داده و به التماس افتاده است، زیرا اوباما نیز در گفتگوی رسانه ای خود در ۲۴ شهریور گفت: "ایرانیان می دانند که برنامه هسته ای آنها در مقایسه با تسلیحات شیمیایی سوریه، مساله بسیار بزرگتری برای آمریکا است."

به زبان ساده، معلوم می شود که چوب به این بزرگی برداشته شده که سید علی حساب کار را خود را کرده و به حسن روحانی "اختیار تام" داده است و صحبت از "نرمش قهرمانانه" می کند.

در انتها

باید ادامه این روند را پی گرفت و شاهد فرو ریختن تدریجی کاخ تیورپها و لفاظیهای علی خامنه ای شد؛ کاخی که او تمام تلاشش را برای یک پایه کردن آن کرد و اکنون با ریزش آن، بساط رژیم استبدادی ولایت فقیه نیز برهم خواهد خورد. اما در این هیاهو و جنجال نباید یاد همه آنانی که قربانی این زد و بند شدند و در پیش پای چنین بده بستانی، خونشان بر زمین ریخته شد را از یاد برد؛ خونی که دامنگیر همه مستبدان و آدمکشان خواهد شد و مردم ایران روزی مسببان آن را به پای میز محاکمه خواهد کشاند. با امید به آن روز!

برای اشتراک نسخه چاپی نبرد خلق با آدرس زیر تماس بگیرید

nabard@iran-nabard.com

خصوصی سازی متکی بر رانت، تحکیم استبداد (۸)

شهره صابری

احمدی نژاد کم‌دین نمایش تکرار تاریخ، بعد از تحمل شکست‌های سخت برای اتحاد نظری و عملی با قطب‌های سرمایه داری شرقی و پس از تبدیل کردن بازار ایران به جولانگاه روسیه و چین، همراه با باندش از جایگاه ریاست جمهوری کنار رفت. دو سال پایانی دوره ی ریاست جمهوری احمدی نژاد مصادف بود با گسترش اعتراضات ضد رژیم اسد در سوریه. احمدی نژاد تلاش کرد تا یک دستگاه ایدئولوژیک بر مبنای تلفیق تشیع و شووینیسم که از دیر باز ابزار «اپوزیسیون» ایرانی در مخالفت با تفوق اعراب بر ایران بود را به جامعه غالب کند. او همچنین روابط با جریان بشار اسد و دیگر احزاب و گروه‌های شیعی را تقویت و این روابط را در محور ضدیت با سرمایه داری غربی و نیروهای سنی تحت حمایت آن قرار داد. این تضاد با سرمایه داری کشورهای غربی نه از جایگاه یک کشور هسته ای بلکه از جایگاه یک جریان کمپرادور برای کشورهای مثل چین و روسیه بود. رشد بیش از پیش سرمایه داری تجاری نوظهور با واردات کلان، تحریم‌ها، دنباله روی از سیاست‌های بانک جهانی، رانت خواری و واگذاری بخشی از صنایع غیر سود آور به بخش خصوصی همراه با ضعف زیرساخت‌های اقتصادی به فلج شدن اقتصاد کشور و تشدید تضادهای طبقاتی و فربه تر شدن انگل وار وابستگان به حاکمیت منجر شد. با متزلزل شدن پایگاه بشار اسد در سوریه و دست اندازیه‌های امپریالیسم آمریکا و غرب و از طرفی مداخلات رژیم ایران علیه جنبش توده ای مردم سوریه یک درگیری فرسایشی بین نیروهای شورش و نیروهای بشار اسد به وجود آمده است. رژیم ایران با حمایت از حزب الله لبنان و جبهه ی دموکراتیک خلق برای آزادی فلسطین و به طور فعالانه تر سپاه قدس، در رویارویی با اپوزیسیون رژیم اسد است و از طرفی دیگر نیروهای تروریست اسلامگرا مثل النصره و القاعده در حال تخریب دستاوردهای اعتراضات توده ای سوریه هستند. اما با این حال تزلزل رژیم اسد موازنه ی قدرت در جهان را تغییر داده است. این تغییر موازنه به گردش ایدئولوژیک رژیم ایران منجر شد. رژیم ایران اکنون با آگاهی از تغییر موازنه ی قدرت موضع خود را در برابر غرب و آمریکا تغییر داده و ژست ضد امپریالیستی اش با انجام نرمش‌های «قهرمانانه» کاملاً به هم ریخته است. اجرا و تحمیل سیاست‌های نئولیبرالی بر زحمتکشان، وابستگی کامل رژیم به امپریالیسم و قبول تفوق نظام سرمایه داری و به ویژه آمریکا را تضمین می کند. رژیم ایران که به لحاظ ضعف ساختارهای اقتصادی و عقب ماندگی اش از لحاظ صنعتی دارای خصلتی دلالت گونه است نمی تواند در این میدان موضعی پایدار داشته باشد. علی الخصوص اینکه پس از فروپاشی رژیم اسد و تضعیف موضع ایران، روسیه و چین از پشتیبانی رژیم ایران (به دلیل خاصیت کمپرادور بودن ایران) عقب خواهند کشید. اظهار پشیمانی رفسنجانی از سیاست‌های پیشین و اجرای حرکات نرمشی اخیر ثلی فقیه رژیم ایران گواهی بر وخامت اوضاع است. آگاهی از این اوضاع وخیم گرفتن موضعی سازشکارانه و محافظه کارانه ی رژیم ایران سبب شده است. منشا این وخامت حاصل چیزی غیر از وخامت اوضاع و بحران نظام سرمایه داری نیست. در این میان در سراسری افتادن اقتصاد آمریکا و رشد قدرت اقتصادی و سیاسی چین و روسیه وزنه ی سنگین قدرت آمریکا را سبک تر کرده است. در نتیجه رقبا در برابر هم فقط به نمایش چنگال‌های خود و یا احتمالاً به تدارک سازش موقتی مشغول هستند. قربانیان این قدرت نمایی تنها توده های زحمتکش سوریه و ایران و اپوزیسیونهای خلقی هستند. روحانی که در مورد مداخله ی نظامی در جنگ داخلی سوریه بر خلاف فرماندهان سپاه که هر گونه عبور از خط قرمز سوریه را دارای پیامدهای شدید برای کاخ سفید دانستند هیچ گونه موضع گیری نداشته است. این به وضوح نشان دهنده ی موضع موافق و سازشکارانه ی روحانی با امپریالیسم آمریکاست.

با نگاهی به پشت سر و پیشینه ی تاریخی نفوذ امپریالیسم در ایران، یکی از عمده ترین علت‌های نفوذ امپریالیسم در ایران را می توان خود سری و قساوت مقامات کوچک و بزرگ دستگاه حکومتی ایران و راس حکومت دانست. "در ممالک فرانسه و انگلیس، زدن و آزردن اسبها و گاوها را نیز جایز نمی دانند. اما در مملکت ایران به فرمان دیسپوت حتی پای امرای عالیشان را به فلک گذاشته، چوب می زنند و بعد از چندی باز از همان امرای رسوا شده، وزیران و سرداران تعیین می کنند و از آنها توقع اخلاص و ارادت می نمایند. در طبیعت این امرای بیچاره نیز از تاثیر ظلم دیسپوت، رذالت، بندگی و بی غیرتی طوری به هم رسیده است که چوب کاری را نسبت به خودشان هر گز عار نمی شمارند و بعد از این نوعی خاکساری و رسوایی، باز در این دنیا طالب زندگی می شوند و این کیفیت، اخلاص و ارادت کسانی را که دچار غضب گردیده اند، از دولت می گرداند و از بینندگان نسبت به سلطنت اطمینان و دل پری (اطمینان قلب) را از بین می برد." (مکتوبات، نامه های کمال الدوله به جمال الدوله - میزا فتحعلی آخوندزاده) روابط اجتماعی بر پایه شیوه تولید و چگونگی رابطه ی انسانها بر اساس مالکیت ابزار تولید شکل می گیرد. با توجه به سابقه ی طولانی استبداد در ایران روحیه اجتماعی انسانها در این جامعه نمی تواند به طور کلی از ریشه های خود گسسته شده باشد. امروز مساله ی محدود کردن اختیارات رهبری در ایران هنوز به دلیل برخورد مستبدانه ی راس حکومت نیازمند پشتیبانی امپریالیسم است.

این نشان می دهد که هنوز بقایای نظام استبدادی به قوت خود باقی است. منصور امان می نویسد: "ولی فقیه جمهوری اسلامی درخواستها برای عدم مداخله بازوی مسلح خود در کشمکشهای سیاسی را "خلط مبحث" خواند و بر لزوم موضع دار بودن آن در برابر "جریانهایی" که وی آنها را وابسته و یا انحرافی نامید، تاکید ورزید.

آقای خامنه ای این سخنان را خطاب به سرکردگان سپاه پاسداران بیان داشت که به نوشته منابع حکومتی، "نشست سالانه" ای را برگزار کرده اند. از گفته های وی و همچنین سخنرانیهای آقای روحانی، رییس جمهوری رژیم ملاحا و آقای جعفری، سرکرده این نیروی نظامی و امنیتی که از معدود سخنرانیهای علنی شده ی نشست مزبور است، چنین بر می آید که تبیین نقش این نیروی نظامی و امنیتی در شرایط پس از جابجایی در قوه مجریه به طور ویژه و سیاستهای کلی "نظام" در مورد سوریه و بحران هسته ای به طور عام، دستور کار اصلی نشست مزبور را تشکیل می داده است. جناحهای رقیب باند ولایت، پس از عقب راندن آن و به دست گرفتن اهرمهای حساس اجرایی، خواستار محدود شدن نفوذ سپاه پاسداران در دوایر دولتی، تصمیم گیریهای سیاسی و حوزه های اقتصادی شده اند. آنها امیدوارند از این طریق بتوانند زیربنای مادی دخالت یکجانبه آقای خامنه ای در امور را سُست کرده و با باند او در دستگاه قدرت به توازن برسند.

با این حال، از آنجا که رقبای آقای خامنه ای همچون خود او نقش سپاه پاسداران در بقای "نظام" و پُر کردن خلاء مشروعیت آن با قهر حکومتی را حیاتی و چشم پوشی ناپذیر ارزیابی می کنند، مُطالبه آنها نه فقط از جانب "رهبر" و شُرکای نظامی و امنیتی اش جدی گرفته نمی شود، بلکه به بهانه ای برای باجگیری و وادار کردن آنها به معامله های پُر ضرر بدل گردیده است.

آقای خامنه ای روز سه شنبه تیغ این مُعادله حسابگرانه را به سمت رقبایش برگرداند و گفت: "نمی شود یک مجموعه ای به عنوان بازو و پاسدار و نگهبان انقلاب در کشور تعریف بشود، اما در زمینه جریانهای گوناگون سیاسی، بعضی انحرافی، بعضی غیرانحرافی، بعضی وابسته به اینجا و آنجا، چشم بسته و ناآگاه و نابینا داشته باشد. این معنی ندارد."

وی در همین حال نخواست از موج سواری روی این خواست اجتماعی شده نیز صرف نظر کند و ریاکارانه داد سخن داد: "لزومی ندارد سپاه در عرصه سیاسی به پاسداری بپردازد." (جنگ خبر، خامنه ای از دوش سپاه پاسداران پایین نمی آید،

با توجه به خبر این نشست و ساکت بودن حسن روحانی در قبال مداخله ی نظامی در جنگ داخلی سوریه، می توان موضع محافظه کارانه و سازشکارانه ی جناح اصلاح طلبان در رژیم ایران را به خوبی مشاهده کرد. این جریان برای جلب حمایت آمریکا و غرب برای محدود کردن سپاه پاسداران که قدرت بالا دست را از لحاظ سیاسی، نظامی و اقتصادی دارست و محدود کردن قدرت بی چون و چرای رهبری تلاش می کند. از طرفی با متزلزل شدن جایگاه بشار اسد رژیم ایران با از دست دادن سپر بلای خود بسیار آسیب پذیر شده و مثل قبل توانایی چانه زنی و خرید وقت برای برنامه های هسته ای خود را نخواهد داشت. از این بابت خامنه ای هم بطرزی کج دار و مریز موضع سازشکارانه ای در برابر آمریکا گرفته است. با وجود اوضاع پیچیده در حال حاضر اگر توده ها خود را در چنگ امپریالیسم و دلالتان وابسته به آن رها کنند چیزی جز گرسنگی و آوارگی از جنگ میان هارترین جناحهای سرمایه داری عایدشان نخواهد شد.

سرکوب، آزار، پرونده سازی، دستگیری، شکنجه و محاکمه فعالان کارگری در ایران را به شدت محکوم می کنیم.

برخی از حرکت‌های اعتراضی کارگران و مزدبگیران در شهریور ۱۳۹۲

گردآوری و تنظیم: زینت میرهاشمی

*روز شنبه ۲ شهریور تعدادی از کارگران اخراجی شرکت بان‌تا آبی‌درکه به بهانه تعدیل نیروی کار از این شرکت اخراج شده بودند، در مقابل اداره کار و تامین اجتماعی شهرستان سنندج برای بار دومین بار تجمع کردند. به گزارش آژانس ایران خبر، این تجمع با دخالت نیروهای رژیم به پایان یافت.

*به گزارش کانون مدافعان حقوق کارگر، روز سه شنبه ۵ شهریور ۵۰۰ تن از کارگران فازهای ۱۵ و ۱۶ پارس جنوبی دست به اعتصاب زدند. طبق این گزارش، اعتصاب کارگران شرکت «پایندان»، پیمانکار فازهای ۱۵ و ۱۶ پارس جنوبی در اعتراض به ۴ الی ۵ ماه دستمزدهای معوقه، شرایط کاری و زیستی بسیار دشوار صورت گرفت.

*کارگران شرکت ملی سرب و روی زنجان برای دومین بار به همراه خانواده های خود در روز سه شنبه ۵ شهریور در مقابل استانداری زنجان تجمع کردند.

به گزارش ایلنا، پس از بالا گرفتن اعتراضات مردمی به دلیل آلاینده بودن کارخانه سرب و روی زنجان و متعاقباً تعطیلی این کارخانه در تاریخ ۲۳ مرداد، ۴۰۰ کارگر شرکت ملی سرب و روی زنجان برای دومین بار به بیکاری شان که در آستانه یک ماهگی است اعتراض کردند. کارگران این بار همراه خانواده هایشان بودند.

*روز سه شنبه ۵ شهریور جمعی از بازنشستگان ذوب آهن و فولاد استان اصفهان در خیابان نشاط و در برابر ساختمان کانون بازنشستگان ذوب آهن استان اصفهان تجمع کردند. به گزارش مهر، این بازنشستگان که چند ماهی است حقوق آنها عقب افتاده است و با مشکلاتی برای دریافت طلب خود از دولت رو به رو هستند، در این تجمع خواستار رسیدگی مسئولان به وضعیت معیشتی آنها و پرداخت معوقه ها شدند.



Iranian Labour News Agency

*روز چهارشنبه ۶ شهریور، جمعی از کارگران مخابرات روستایی در اعتراض به اجرا نشدن مصوبه مجلس در خصوص بیمه آنان، در مقابل مجلس رژیم تجمع کردند. به گزارش ایلنا، این کارگران از استانهای همدان، کرمان، یزد و شهرستانهای کنگاور و بهاباد به تهران آمده و با این تجمع خواستار اجرای بند ۸۶ قانون بودجه سال ۱۳۹۲ شدند.

*جمعی از ماهیگیران قائم شهر در روز پنجشنبه ۷ شهریور در مقابل اداره محیط زیست این شهر تجمع کردند. به گزارش آژانس ایران خبر حق عضویت سالانه محیط زیست برای ماهیگیری با تک قلاب ۲۰۰۰ تومان بود که در حال حاضر این مبلغ به ۵۰۰۰ تومان رسیده است. این موضوع در شهر قائمشهر اعتراض ماهیگیران محلی را در پی داشته است.

*روز شنبه ۹ شهریور، بازنشستگان ذوب آهن اصفهان در مقابل اداره بازنشستگان ذوب آهن تجمع کردند. به گزارش

آژانس ایران خبر، این کارگران بازنشسته به عدم پرداخت سه ماه حقوق شان و این که قرار است سطح حقوق شان کاهش یابد اعتراض داشتند.

*به گزارش آژانس ایران خبر، روز شنبه ۹ شهریور جمعی از کارگران بازنشسته زغال سنگ کرمان در مقابل اداره امور بازنشستگان فولاد در خیابان اقبال کرمان تجمع کرده و خواهان مطالبات معوقه خود شدند.

*کارگران شرکت آذر خاک در پارس جنوبی در روزهای شنبه ۹ و یکشنبه ۱۰ شهریور مقابل دفتر شرکت پتروپایدار و شرکت نفت و گاز پارس در اعتراض به عدم پرداخت ۴ ماه حقوقشان تجمع کردند. به گزارش ایلنا؛ شرکت پیمانکاری آذر خاک از پیمانکاران وابسته به شرکت «پتروپایدار ایرانیان» که مجری طرح توسعه فاز ۱۳ منطقه پارس جنوبی است، ۴ ماه است که به دلایلی نامشخصی حقوق کارگران را نپرداخته است.

این کارگران با سوابق ۴ تا ۱۳ سال کار در بخشهای لوله گذاری، جوشکاری، نگهداری از ماشین آلات و انبارداری با شرکت آذر خاک قرار داد همکاری دارند.

به گزارش کانون مدافعان حقوق کارگر؛ حرکت اعتراضی این کارگران در روز پنجشنبه ۱۴ شهریور وارد هفتمین روز خود شد.

*روز یکشنبه ۱۰ شهریور، کارگران فولاد زاگرس در مقابل اداره کل کار، تعاون و رفاه اجتماعی استان کردستان تجمع کردند. به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، این تجمع همزمان با برگزاری یک جلسه خبری با شرکت خبرنگاران رسانه

های استانی در دفتر مدیر کل بود. کارگران فولاد زاگرس با مشاهده این وضعیت و علیرغم ممانعت از ورودشان به محل جلسه، در اقدامی اعتراضی با ورود به جلسه خبری مدیر کل، معترضان خواهان صدور رای نسبت به شکایت خود در هیات تشخیص اداره کار شهرستان قروه شدند.

*روز یکشنبه ۱۰ شهریور، کارگران شرکت پیمانکاری پناه ساز، از شرکتهای پیمانکارانی فاز ۱۴ منطقه ویژه انرژی پارس جنوبی در مقابل درب اصلی ورودی این فاز اقدام به تجمع و بستن درب اصلی نمودند. به گزارش وبسایت سپاس، این کارگران که از پرداخت نشدن ۴ ماهه حقوق خود به شدت ناراضی بودند مانع ورود و خروج به این فاز شدند و چندین ساعت رفت و آمد این شرکت را مختل کردند.

*کارگران کارخانه ذوب آهن کردستان در روز یکشنبه ۱۰ شهریور برای اعتراض به عدم دریافت حقوق شش ماهه خود در مقابل اداره کل تعاون، کار و رفاه اجتماعی استان کردستان در سنندج تجمع کردند. به گزارش مهر تجمع کنندگان خواستار بازگشت ۲۵۲ کارگر این کارخانه به کار خود شدند.

*کارگران شرکت تهران جنوب در منطقه پارس جنوبی در اعتراض به عدم دریافت حقوق سه ماه گذشته شان از روز سه شنبه ۱۲ شهریور اعتصاب کردند. به گزارش کانون مدافعان حقوق کارگر، ۸۰۰ کارگر اعتصابی این شرکت خواستار دریافت حقوق معوقه ی خود بودند. این اعتصاب تا روز پنجشنبه ۱۴ شهریور به مدت سه روز ادامه داشت.

*روز دوشنبه ۱۲ شهریور کارگران پروژه ی ساخت خانه های مسکونی روستایان حومه ی سد آزاد سنندج (شهرک بنیدر -روستای باقرآباد) به دلیل عدم دریافت حقوقها و دستمزدهای معوقه ی ۳ الی ۶ ماهه و عدم رسیدگی مسئولان کار را تعطیل و دست به اعتصاب زدند. به گزارش کمیته ی هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری، کارفرمایان پروژه بدهیهای شرکت وهمچنین نداشتن بودجه ی لازم برای پایان کار پروژه را از دلایل نپرداختن حقوق کارگران اعلام کردند.

*روز سه شنبه ۱۳ شهریور کارگران کارخانه سیمان استهبان واقع در استان فارس به دلیل برخوردهای توهین آمیز و غیر انسانی مدیریت این کارخانه دست به اعتصاب زدند. به گزارش کمیته ی هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری، در جریان این اعتصاب کارگران نامبرده به نحوه ی برخورد مدیریت اعتراض کرده خواهان پایان این وضعیت گردیدند.

*به گزارش کانون مدافعان حقوق کارگر، بیش از هزار تن از کارگران شرکت پایندان در منطقه پارس جنوبی در اعتراض به نپرداختن بیش از سه ماه حقوق خود در روزهای چهارشنبه ۱۳ و پنجشنبه ۱۴ شهریور دست از کار کشیده و اعتصاب کردند.

*کارگران کیان تایر در ادامه کشمکش با وزارت صنایع بر سر واگذاری این کارخانه به مالک قبلی آن، روز چهارشنبه ۱۳ شهریور در مقابل نهاد رسیدگی به شکایات مردمی ریاست جمهوری تجمع کردند.

به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، به دنبال این تجمع اعتراضی از آنجا که مسئولان این نهاد توجهی به اعتراض کارگران نکردند آنان دست به تحصن در وسط خیابان زدند و با ایجاد ترافیک سنگین برای مدتی خروجی خیابان پاستور بسته شد.

در اقدامی دیگر کارگران کارخانه کیان تایر روز یکشنبه ۱۷ شهریور در ادامه سلسله اعتراضات خود در مقابل وزارت صنایع رژیم در تهران تجمع کردند و به دنبال آن کارگران به خواسته‌های خود دست یافتند. کارگران کیان تایر از حدود دو ماه پیش و به دنبال واگذاری کارخانه به مالک قبلی آن، نسبت به این مساله معترض بودند و بارها در اعتراض به این واگذاری دست به تجمع در مقابل نهادهای دولتی زدند.

*کارکنان فدراسیون کشتی در اعتراض به پرداخت نشدن حقوق شان در روز یکشنبه ۱۷ شهریور در مقابل دفتر سرپرست این فدراسیون تحصن و تجمع اعتراضی کردند. به گزارش فارس، کارمندان فدراسیون کشتی ۵ ماه است حقوقی دریافت نکرده و ۹ ماه است که فدراسیون حق بیمه‌های آنها را پرداخت نکرده است.

*کارگران بازنشسته زغال سنگ کرمان در روز یکشنبه ۱۷ شهریور در مقابل صندوق امور بازنشستگان فولاد واقع در خیابان اقبال دست به تجمع اعتراضی زدند. به گزارش ایران کارگر، این تجمع آغاز سومین هفته حرکت اعتراضی بازنشستگان زغال سنگ کرمان است.

*کارگران کارخانه سیمان لوشان به دلیل اخراج ۷۳ نفر از کارگران این کارخانه در روز دوشنبه ۱۸ شهریور در مقابل استانداری گیلان تجمع کردند. به گزارش فارس مسئولان این کارخانه از ابتدای سال جاری به دنبال تعطیلی این کارخانه هستند.

*تعدادی از رانندگان مرکز مخابرات همدان در روز دوشنبه ۱۸ شهریور به علت عدم افزایش حقوق در محل ساختمان مرکز مخابرات استان همدان تجمع کردند. به گزارش فارس، رانندگان تقاضای افزایش حقوق ۱۰۰ درصدی دارند اما بعد از تاریخ ۳۱ مرداد ماه در عقد قرار داد جدید فقط ۲۰ درصد به حقوق معترضان افزوده شده است.

*روز چهارشنبه ۲۰ شهریور پرستاران بیمارستان اردیبهشت شیراز در اعتراض به نپرداختن حقوق تیرماه شان در بیمارستان و جلوی اتاق رئیس این بیمارستان تجمع کردند. به گزارش آژانس ایران خبر، رئیس بیمارستان به آنها قول داد که حقوق عقب افتاده ی آنها را به زودی پرداخت خواهد کرد و پرستاران متفرق شدند و به سرکار خود برگشتند.

*روز چهارشنبه ۲۰ شهریور، ۴۰۰ تن از کارگران شرکتهای پیمانکاری مستقر در جزیره صنعتی صدرا در اعتراض به عدم دریافت دستمزدهایشان دست به اعتصاب زدند.

به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، در پی این اعتصاب مسئولان شرکت به جای پاسخگویی به کارگران و پرداخت دستمزدهای آنان با هدف جلوگیری از گسترش اعتصاب، تا اطلاع ثانوی اقدام به تعطیلی شرکت نمودند.

*کارگران بازنشسته ذوب آهن اصفهان در روز شنبه ۲۳ شهریور برای پیگیری مطالبات خود در مقابل کانون بازنشستگان این شرکت تجمع کردند. به گزارش واحد مرکزی خبر، بازنشستگان ذوب آهن حدود هزار میلیارد تومان طلب دارند.

*روز دوشنبه ۲۵ شهریور جمعی از بازنشستگان صنعت فولاد کشور در اعتراض به عدم دریافت سه ماه مستمری، مقابل ریاست جمهوری تجمع کردند. به گزارش فارس، معترضان خواستار ملاقات با اسحاق جهانگیری معاون رئیس جمهور و یا نماینده وی برای شنیدن حرفهایشان و رسیدگی به مشکلاتشان شدند.

*روز سه شنبه ۲۶ شهریور کارکنان شهرداری زابل به دلیل تعویق ۳ ماهه در دریافت حقوق خود در مقابل فرمانداری تجمع کردند. به گزارش روابط عمومی سندیکای کارگران فلز کارمکانیک به نقل از عصر هامون، این تجمع با دخالت مقامات قضایی و یگان امداد نیروی انتظامی خاتمه یافت.

*کارگران کارگاه ادوات کشاورزی خالدیان در استان کردستان در اعتراض به حمله و زدن گرداننده این شرکت به یکی از کارگران کارگاه، روز سه شنبه ۲۶ شهریور اعتصاب کردند. به گزارش دانشجو آنلاین در این رابطه نیروهای سرکوبگر حکومتی به صحنه آمده و با حمله به کارگران آنان را متفرق کردند.

*روز شنبه ۳۰ شهریور کارگران شهرک صنعتی دشت زری استان چهارمحال و بختیاری در اعتراض به اخراجشان از کارخانه، در مقابل ورودی شهرک صنعتی دشت زری تجمع کرده و جاده فارسان به کوه‌رنگ را برای مدت سه ساعت بستند. به گزارش آژانس ایران خبر، این کارگران که بدون هیچ‌گونه اطلاع و مقدمه‌ای از مجموع کارخانجات ریسندگی دشت زری اخراج شده بودند به اداره کار شکایت کرده‌اند. اداره کار کارفرمایان را ورشکسته تشخیص داده و به کارگران گفته احتمالاً نخواهند توانست طلبهای حقوق خود را وصول کنند.

نامه "سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه" به حسن روحانی

از: سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

به: ریاست جمهوری آقای حسن روحانی

با سلام و آرزوی پیروزی شما در استیفای حقوق و خدمتگزاری مردم شریف ایران به ویژه کارگران و زحمتکشان و دیگر فرودستان اقتصادی این مرز و بوم.

جناب رئیس جمهور همه ی آگاهان امور کارگری می دانند سندیکای کارگران شرکت واحد با سابقه ای بیش از پنجاه سال با فراز و نشیبهای بسیار توانسته است برای حفظ حقوق رانندگان و کارگران شرکت واحد خدمات فراوانی را به انجام برساند. اگرچه اعضای این سندیکا پیوسته تحت فشارهای گوناگون اطلاعاتی و امنیتی و زندان و اخراج و ضرب و شتم و تبعید با همکاری حراست و مدیریت و بعضی از اعضای شورای اسلامی کار بوده است اما به دلیل پیوند عمیق و ناگسستنی با بدنه ی کارگری این سندیکا توانسته است با تحمل همه گونه ستم و بیدادگری کماکان به دفاع از حقوق کارگران ادامه دهد و از این روی به عنوان یکی از نمادهای سرفراز جنبش کارگری ماندگار بماند.

آقای رئیس جمهور، بهترین سپر هر دولت و سرزمینی رعایت حقوق مردم به ویژه کارگران و زحمتکشان و فرودستان آن سرزمین است. بر این پایه و بنابر برنامه و سخن شما که به عنوان یک رئیس جمهور حقوقدان، خود و دولت خود را پایبند به اجرای حقوق عمومی مردم و از جمله حقوق انجمنها و نهادهای مردمی دانسته اید و برای اجرای آن سوگند خورده اید و منشور دولت خود را در این راستا نوشته اید، سندیکای کارگران شرکت واحد به عنوان یک نهاد کارگری دادخواه و آزاده، فشرده ی بخشی از خواستههای خود را به شرح ذیل اعلام می دارد:

- ۱- آزادی فوری آقای رضا شهابی راننده ی زحمتکش شرکت واحد از زندان و انجام معالجات ایشان با هزینه ی دولتی و بازگشت به کار وی و پرداخت حقوق معوقه ی ایشان.
- ۲- بازگشت به کار رانندگان اخراجی که به دلیل پیگیری حقوق همکاران با پرونده سازی و نقض قانون و مقررات توسط مدیریت و حراست شرکت و همکاری اداره ی کار، از کار اخراج شده اند.
- ۳- پایان بخشیدن به بگیر و ببندهای اطلاعاتی-امنیتی، حراستی علیه فعالان حقوق کارگری و سندیکایی و اخراج آنها.
- ۴- به رسمیت شناختن حقوق آزادیهای سندیکایی و حقوق عمومی کارگران طبق منشور حقوق بنیادین کار سازمان بین المللی کار.
- ۵- اصلاح فصل ششم قانون کار در جهت به رسمیت شناختن حق آزادی تشکیل سندیکاهای کارگری.
- ۶- حضور نمایندگان واقعی کارگران در مجامع تصمیمگیری امور کارگری نظیر شورای عالی کار و مدیریت سازمان تأمین اجتماعی و غیره.
- ۷- مدیریت و اداره ی تأسیسات عمومی کارگران نظیر ساختمانهای خانه ی کارگر و اتحادیه ی امکان توسط نمایندگان واقعی کارگران در سراسر کشور.
- ۸- جبران خسارات مادی-معنوی فعالان کارگری و سندیکایی که در رابطه با فعالیتهای کارگری زیان دیده اند.

در پایان یادآور می شود یکی از دروغهای بزرگی که ضرر و زیان آن مستقیماً متوجه کارگران شده و گذران زندگی سخت روزمره ی آنان را سختتر کرده است، تعیین رقم جعلی ۲۵ درصد تورم اسفندماه ۱۳۹۱ برای محاسبه ی حداقل دستمزد سال ۱۳۹۲ بوده است؛ که رقم واقعی تورم در آن تاریخ به تأیید جنابعالی بیش از ۴۰ درصد می باشد. در اعتراض به این تصمیم نا عادلانه و خلاف ماده ۴۱ قانون کار که دست پخت شورای عالی کار دولت دهم علیه کارگران بوده است به پیوست نامه درخواست افزون بر دو هزار امضایی کارگران شرکت واحد که بازتاب دهنده ی خواسته ی میلیونها کارگر ایرانی جهت پرداخت مابه التفاوت این رقم تا رقم واقعی تورم است، تقدیم می گردد.

کارگران خواهان اند دولتی که با شعار امید و راستگویی در انتخابات به پیروزی رسیده است، این درخواستها را پذیرفته و آنها را انجام دهد.

با آرزوی روزی که کارگران به حقوقشان برسند.

باتشکر

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

شهریور ۹۲

چالشهای معلمان در شهریور ماه

فرنگیس بایقره

تجمع جمعی از مربیان پیش دبستانی و معلمان شرکتی مقابل مجلس

جمعی از مربیان پیش دبستانی و معلمان شرکتی در اعتراض به عدم اجرای قانون استخدامی مقابل مجلس تجمع کردند. به گزارش خبرگزاری مجلس، جمعی از مربیان پیش دبستانی و معلمان شرکتی سراسر کشور، روز ۹ شهریور ماه در اعتراض به عدم استخدام خود مقابل مجلس تجمع کردند. بر پایه این گزارش، تجمع کنندگان که خود را نماینده همکارانشان در سراسر کشور خواندند، خواستار تعیین تکلیف و انجام مباحث مربوط به استخدام شان شده و از عدم همکاری وزارت آموزش و پرورش در این زمینه گلایه داشتند.

آموزش ۲۵ هزار مداح دانش آموز در کشور

مدیرکل قرآن، نماز و عترت وزارت آموزش و پرورش روز ۱۱ شهریور گفت: "۲۵ هزار مداح دانش آموز در "طرح آموزش مداحان دانش آموز" شناسایی شده و آموزش دیده اند." محمد بنیادی، در گفت و گو با "فارس" با اشاره به طرح آموزش مداحان دانش آموز اظهار داشت: "از ۲ سال قبل که این طرح آغاز شد، مبنا این بود که اشعار، مولودی خوانی، شهادتها و ولادتها به گونه ای مدیریت شود که مداح بتواند در اوج امام شناسی، منابع اصیل را مطالعه کرده و اشعاری را انتخاب کند که پاسخگوی فضای امروزی برای مداحان جوان باشد." وی افزود: "به همین دلیل، لوح فشرده و سایتی طراحی و اساتیدی معرفی شد. همچنین کلاسهای امام شناسی برای این دانش آموزان گذاشته شد و یک جریان بی نظیری آغاز شد." مدیر کل قرآن، نماز و عترت وزارت آموزش و پرورش با اشاره به تعداد دانش آموزان شرکت کننده در طرح مداحان دانش آموز گفت: "۲۵ هزار دانش آموز مداح شناسایی کردیم و ۱۵ هزار هیات مذهبی را ثبت کرده ایم و مجوز داده ایم. این آمار مربوط به ۳۲ استان و ۷۵۰ منطقه کشور است."

کاهش حکم عبدالرضا قنبری معلم زندانی از اعدام به ۱۰ سال حبس

حکم اعدام عبدالرضا قنبری، معلم زندانی که پس از تجدید دادرسی به ۱۵ سال زندان در تبعیدگاه برازجان تغییر یافته بود، در دادگاه تجدید نظر (شعبه ۵۴) به ۱۰ سال زندان و بدون تبعید تغییر یافت. به گزارش کمیته گزارشگران حقوق بشر در ۱۹ شهریور، عبدالرضا قنبری که از بازداشت شدگان عاشورای ۸۸ است، در یک روند ناعادلانه حقوقی و در شرایط اعترافات زیر شکنجه، به اتهام ارتباط با سازمان مجاهدین خلق به اعدام محکوم شده بود. عبدالرضا قنبری، معلم زندانی، سابقه ۱۶ سال تدریس در حوزه ادبیات فارسی در آموزش و پرورش و دانشگاه را دارد و دارای تحقیقات و مقالات متعددی در این زمینه است. وی از ۳ سال و نیم پیش تا کنون زیر حکم اعدام در زندان به سر می برد.

شهریه مدارس، از دو میلیون تا ۲۰ میلیون

"تهران پرس" در ۲۱ شهریور ماه گزارش داد، این روزها با نزدیک شدن مهرماه، روزهای سختی برای والدینی که فرزند دانش آموز دارند، آغاز شده است: ماجرای ثبت نام مدارس و شهریه های میلیونی مدارس غیر انتفاعی!

افزایش مدارس غیر انتفاعی چند سالی است که هر روز بیش از روز پیش بر عرصه آموزشی کشور سایه می افکند. این روزها گستردگی این مدارس به آنجا رسیده که براساس آمارهای مربوط به سال تحصیلی ۹۱-۹۲، در شهر تهران سه هزار و ۹۵۶ مدرسه فعال است که سهم مدارس دولتی دوهزار و ۲۳۳ مدرسه، معادل ۵۶ درصد مدارس و سهم مدارس غیردولتی و هیات امنایی که اقدام به اخذ شهریه می کنند، یک هزار و ۵۳۹ مدرسه، معادل ۳۸.۹ درصد کل مدارس شهر تهران است. بقیه مدارس را مدارس شاهد، نمونه دولتی، تیزهوشان، ایثارگران و مدارس وابسته به نهاد های مختلف تشکیل می دهند.

طبق این گزارش، مدارس غیر انتفاعی به رقابتی میان خانواده هایی تبدیل شده است که در میان ثروت هنگفت شان، ده میلیون شهریه مدارس غیر انتفاعی، "پول خرد" حساب می شود. شاید به همین دلیل هم هست که مدارس غیر انتفاعی در گرفتن شهریه توجه چندانی به معیار های آموزش و پرورشی ندارند و بسته به رقم مورد نظر خودشان، از دانش آموزان شهریه دریافت می کنند.

شهریه های نجومی مدارس غیر انتفاعی که بسته به بالا یا پایین شهر بودنش متغیر هم هست، یک پیامد دیگر هم در پی دارد و آن نبود عدالت آموزشی است، اینکه یک عده به دلیل سرمایه والدین شان امکان استفاده از امکانات آموزشی خاصی را دارند و عده ای دیگر نه، شاید چندان با اصل عدالت آموزشی متناسب نباشد!

امیدواری ۵ هزار معلم ممنوع التدریس به بازگشت به کلاسهای درس

طبق نوشته روزنامه "بهار" در ۲۳ شهریور، معلمان ممنوع التدریس که تعدادشان در کل کشور به پنج هزار نفر می رسد، با تغییر دولت امید دارند به کلاسهای درس برگردند. آنها می گویند این خواسته شان را از طریق نمایندگان تشکلهای صنفی معلمان به گوش علی اصغر فانی، سرپرست وزارت آموزش و پرورش رسانده اند و امیدوارند حالا او برایشان کاری کند.

محمود بهشتی، سخنگوی کانون صنفی معلمان، یکی از معلمانی است که بعد از تجمعهای اعتراضی مقابل مجلس در سال ۸۵ بازداشت و بعد از آن هم بازنشسته پیش از موعد شد. او در گفت و گو با "بهار" جریان بازنشسته شدنش را این طور تعریف می کند: "در سال ۸۵ و بعد از تجمعات روبروی مجلس، تعداد زیادی از معلمان و فعالان صنفی برای ادامه تدریس دچار مشکل شدند. تعدادی از آنها اخراج، تعدادی انفصال از خدمت و تعدادی هم از شهری به شهر دیگر فرستاده شدند. من هم یکی از معلمانی بودم که بعد از آزاد شدن از زندان در سال ۸۵ و در حالی که در آستانه اخراج بودم، با ۲۵ سال سابقه کار، خودم را بازنشسته پیش از موعد کردم."

او می گوید که در سالهای گذشته این "هیات تخلفات اداری" بوده که با احضار معلمان، آنها را از ادامه تدریس منع می کرد. وی سپس گفت: "اعضای این هیات در تهران و شهرهای دیگر به همکاران ما می گفتند از آیین نامه های شغلی تخلف کرده اند، مثلا به آنها می گفتند که شما معلمان را به کم کاری دعوت کرده اید یا در دفتر معلمان حرفهای غیرمجاز زده اید و به این دلایل برای آنها پرونده هایی را تشکیل می دادند. این موضوع باعث شد تعداد زیادی از نیروهای کارآمد اخراج یا منتقل شوند و نتوانند به خدمت شان در آموزش و پرورش ادامه دهند."

بهشتی حالا و در آستانه بازگشایی مدارس از علی اصغر فانی، سرپرست وزارت آموزش و پرورش می خواهد کمیته حقیقت یابی را در این باره تشکیل دهد و در این کمیته پرونده های معلمان ممنوع التدریس دوباره بررسی و از افرادی که به ناحق دچار این مشکل شده اند، اعاده حیثیت شود.

شکاف مزدی فرهنگیان از سال ۸۴ به بعد افزایش پیدا کرده است

یک فعال صنفی معلمان از عمیق تر شدن شکاف مزد فرهنگیان و تورم پس از سال ۸۴ انتقاد کرد. محمد تقی سبزواری در این باره به "ایلنا" (۲۴ شهریور) گفت: "تا پیش از سال ۸۲، حقوق معلمان آموزش و پرورش از حقوق اکثر کارمندان دولت کمتر بود. کارمندان دستگاههای دولتی با اضافه کاری و پاداشهای جانبی، کمی حقوقشان را جبران می کردند اما این مزایا به معلمان آموزش و پرورش پرداخت نمی شد. بعد از اعتراضات گسترده معلمان طی سالهای ۸۰ تا ۸۲، در نهایت دولت وقت با افزودن بندهایی مانند فوق العاده شغل و... حقوق فرهنگیان را افزایش داد. ضمن آنکه فاصله بین حقوقها با ضرایبی که سازمان مدیریت و برنامه ریزی تعریف کرده بود، به گونه ای اعمال می شد که سال به سال فاصله بین دریافتی فرهنگیان کمتر می شد."

این فعال صنفی افزود: "بعد از سال ۸۴، افزایش حقوق چندانی در آموزش و پرورش نداشتیم و علاوه بر این، همان افزایش حقوق اندک هم با ضریب ثابت اعمال می شد، مثلاً به حقوق همه فرهنگیان ۲۰ درصد اضافه می شد. برای مثال کسی که ماهانه ۱ میلیون تومان حقوق می گیرد، ۲۰ درصدش ۲۰۰ هزار تومان می شود و حقوقش به یک میلیون و ۲۰۰ هزار تومان افزایش پیدا می کند و معلم دیگری که ۵۰۰ هزار تومان حقوق می گیرد، ۲۰ درصدش ۱۰۰ هزار تومان می شود و حقوقش به ۶۰۰ هزار تومان افزایش می یابد. حال اگر اختلاف حقوق این دو در ابتدا ۵۰۰ هزار تومان بوده، این اختلاف در سال بعد به ۶۰۰ هزار تومان رسیده و سال به سال اختلاف دریافتی آنها بیشتر شده است. در حال حاضر در احکام کارگزینی فرهنگیان، حکمهای بالای ۲ میلیون تومان و احکام زیر ۷۰۰ هزار تومان هم داریم، اما در سال ۸۴ هرگز چنین اختلافی وجود نداشت."

احضار تلفنی محمود بهشتی لنگرودی برای اجرای حکم ۵ سال حبس

طبق گزارش "فعالان در تبعید"، محمود بهشتی لنگرودی، بازرس و سخنگوی کانون صنفی معلمان ایران (تهران)، برای گذراندن دوره حبس پنج ساله به اجرای احکام زندان اوین فراخوانده شد. احضار آقای بهشتی لنگرودی روز دوشنبه ۲۵ شهریور به صورت تلفنی انجام شده است.

وی در همین رابطه در گفتگو با تارنمای "حقوق معلم" گفت: "طی تماسی از زندان اوین که ظاهراً از اجرای احکام بود، خبر احضار را جهت اجرای حکم شنیدم و پرسیدم چرا احضار به شکل کتبی انجام نمی شود، آن شخص روند احضار را در تمامی موارد شفاهی توصیف کرد و افزود، اگر پاسخ مثبتی از جانب احضار شونده دریافت نشود، او را جلب خواهیم نمود". در این احضار شفاهی، تاریخ دهم مهرماه ۱۳۹۲، آخرین فرصت برای معرفی آقای بهشتی به اجرای احکام تعیین شده است.

پیشتر آقای بهشتی لنگرودی به حکم قاضی صلواتی در شعبه پانزده دادگاه انقلاب تهران به پنج سال حبس محکوم شده بود. با اعتراض او پرونده به شعبه ۵۴ تجدید نظر رفت که در تاریخ ۶ مرداد امسال دادنامه ی بدوی تایید و اعتراض او رد شده و حکم دادگاه فاقد ایراد اشکال موجه و موثر دانسته شد.

تجمع مجدد معلمان شرکتی مقابل مجلس

جمعی از معلمان شرکتی آموزش و پرورش روز یکشنبه ۳۱ شهریور مقابل مجلس رژیم تجمع کردند. خبرگزاری حکومتی فارس، این معلمان که خود را نیروهای تبدیل وضعیت نشده معرفی می کردند، خواستار رسیدگی به وضعیت کاری و تعیین تکلیف شان بودند.

معلمان شرکتی همچنن از دولت و مجلس می خواستند تا هر چه سریعتر نسبت به تعیین وضعیت آنها اقدامی انجام دهند.

آدرسهای سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در شبکه جهانی اینترنت

نشریه نبرد خلق، اخبار و فراسوی خبر، رادیو پیشگام، تحلیل مسائل روز، دیدگاهها و

رویدادهای روز ایران و جهان

www.iran-nabard.com

www.jonge-khabar.com

www.radiopishgam.com

www.fadaian.org

زنان در مسیر رهایی

آناهیتا اردوان

یاد زنان قهرمان اشرف جاوید خواهد ماند

این بذرها به خاک نمی ماند، از قلب خاک می شکفد چون برق روی فلات می گذرد چون رعد، خون است و ماندگار است (سعید سلطانیپور)

پنجاه و دو تن از اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران مستقر در کمپ اشرف در حمله ددمنشانه نیروی سرکوبی مالکی در روز یکشنبه ۱۰ شهریور، جان باختند. شایان توجه است که آنان بر اساس توافق چهارجانبه (آمریکا، عراق، ملل متحد و نمایندگان ساکنان) در اوت ۲۰۱۲ در اشرف و طبق بیانیه ۲۹ اوت ۲۰۱۲ وزارت خارجه دولت آمریکا که در آن سلامت و امنیت شان تضمین شده بود، به عنوان حافظان اموال در اشرف باقی مانده بودند.

در این میان، زنان مجاهد خلقی چون زهره قائمی، گیتی گیوه چیان، میترا باقر زاده، ژیللا طلوع، فاطمه کامیاب و مریم حسینی با سالها تجربه و سابقه مبارزاتی علیه حاکمیت ارتجاع، بدون برخورداری از حداقل امکانات دفاعی، به خون غلطیدند. هم اکنون، شش تن از هفت عضو به گروگان گرفته شده سازمان مجاهدین خلق، زن می باشند که خطر استرداد به استبداد حاکم بر تهران هر دم حیات آنها را تهدید می کند.

حذف فیزیکی سازمان مجاهدین خلق به مثابه مهمترین قانون مبارزه علیه استبداد مذهبی در ایران و بنیادگرایی در منطقه، همواره در دستور کار رژیم قرار داشته و پیش شرط پذیرش مذاکره با امپریالیسم در منطقه بوده و خواهد بود.

زنان جانباخته مجاهد خلق بعد از دهه ها نبرد، هزینه استقامت و تسلیم ناپذیری برابر سیاستهای زن ستیزانه رژیم را با خون سرخ خویش پرداختند. آنها در عمل نشان دادند که سدهای برابر خواستهای ننگین ارتجاع و حامیانش هستند. وظیفه مبرم جنبش انقلابی و جنبش برابری طلبانه میهنمان همانا دفاع بی درنگ از حقوق انسانی اعضای مجاهدین خلق و کوشش بی دریغ جهت رهایی فوری گروگانهاست.

این قتل عام، آتش سه دهه نبرد علیه حاکمیت جنایتکاران جمهوری اسلامی را فروزان تر خواهد کرد و شعله های آتشین آن در خیابانهای شهرهای میهنمان، هویدا خواهد گردید.

یاد و خاطره زنان مجاهد خلق که همگام با هم‌زمان مرد خویش بر نگرش جنسیتی، چه با سلاح در دست و چه با مشت گره کرده، مهر باطل کوبیدند و تا پای جان دست از مقاومت برنداشتند، پیوسته در تاریخ جنبش انقلابی، ضد ارتجاعی و ضد امپریالیستی میهنمان و منطقه، زنده و جاوید خواهد ماند.

یادشان گرامی و راهشان پر رهرو باد!

عربستان سعودی و خشونت خانگی

گاردین، ۲۷ آگوست - عربستان سعودی تحت فشار مبارزه تشکلهای غیردولتی طرفدار حقوق زنان، قانونی علیه اعمال خشونت خانگی تصویب کرد. براساس قانون جدید، کسانی که به آزار و اذیت فیزیکی و یا روحی - روانی همسران خویش مبادرت ورزند، به یک سال زندان و پرداخت حداکثر پنجاه هزار ریال، معادل سیزده هزار دلار آمریکا، محکوم خواهند گشت.

پیش از این، اعمال خشونت خانگی علیه زنان، تحت قوانین شریعت اسلام مورد دادرسی قرار می گرفت و قاضی بر اساس برداشت خود از قوانین کیفری اسلام تصمیم می گرفت. بدینوسیله، خشونت خانگی پدیده ای خصوصی و مجاز در چارچوب کانون خانواده به شمار می آمد و متهم معمولاً بدون هیچگونه مجازاتی آزاد می گردید.

بانک مرکزی اروپا و نقش مدیریتی زنان

گاردین، ۲۷ آگوست - بانک مرکزی اروپا قصد دارد تا شمار زنان در جایگاههای مدیریتی را دو برابر کند. اکنون تنها ۱۴ درصد از مدیران ارشد، زن هستند.

آزار و اذیت جنسی زنان کارگر در آمریکا

بر اساس گزارش هافینگتون پست، مورخ ۲۹ آگوست، یک زن از هر پنج زن کارگر در آمریکا توسط کارفرمایان و یک زن از هر چهار زن کارگر، توسط همکاران مرد خود، مورد آزار و اذیت جنسی قرار می گیرد.

تبعیض جنسیتی در کشور آلمان

ایندیپندنت، ۲۸ آگوست - چهل و چهار درصد از زنان آلمانی ابراز می دارند که تا تحقق برابری جنسیتی، روندی طولانی پیش روست. آنان بیش از هر چیز نگران نابرابری در پرداخت دستمزد و اضافه کاری هستند.

کشتار زنان توسط مخالفان کورتاژ

فدراسیون ملی کورتاژ، ۲۷ آگوست - از سال ۱۹۷۷ تا کنون در آمریکا و کانادا بیش از شش هزار و چهار صد مورد اعمال خشونت علیه زنانی که خواستار انجام عمل کورتاژ شده اند، گزارش شده است. از این میزان، هشت نفر از زنان به قتل رسیده و هفده نفر به شدت مجروح گشته اند.

بر اساس گزارش فدراسیون ملی کورتاژ، کارکنان مراکز بهداشتی و کلینیکهایی که امکانات لازم جهت انجام کورتاژ در اختیار زنان مراجعه کننده قرار می دهند نیز به طور مکرر مورد تهدید به مرگ به شیوه اسید پاشی، ارسال بمب دست ساز و آدم ربایی شده اند. بیش از پنجاه کلینیک به همین دلیل در سراسر آمریکا و کانادا بسته شده است. بر پایه گزارش مزبور، تمامی این جرایم از سوی مخالفان عمل کورتاژ صورت گرفته است.

وضعیت بغرنج کارگران زن در کشتارگاه طیور طوبی

خبرگزاری دولتی کار (ایلنا)، ۶ شهریور - زنان کارگر کشتارگاه "طیور طوبی" که بیشتر آنها سرپرست خانوار هستند، به دلیل شرایط بازار کار ناچار به تحمل شرایط ناعادلانه شغلی هستند. محمد عمارلو، فعال کارگری در نیشابور، با اعلام رعایت نشدن قانون کار در مورد کارگران زن کشتارگاه طیور طوبی ابراز داشت که کارفرمای این کشتارگاه با بی‌اعتنایی به قانون کار در پرداخت بیمه، اضافه کاری و سایر مزایای قانونی کارگران زن، از نبود فرصتهای شغلی برای زنان کارگر در بازار کار سوواستفاده می‌کند. گفتنی است که در این واحد ۹۰ کارگر مشغول به کارند که حدود ۴۰ نفر از آنان را زنان تشکیل می‌دهند. آنها به طور مداوم و حتی بیش از ۸ ساعت کار می‌کنند. محمد عمارلو، دلیل اصلی فعالیت این کارگران در شیفت شب را فرار کارفرما از بازرسان تامین اجتماعی عنوان کرد و افزود: "شیفت شب این کارگران در ساعت ۵ عصر شروع و تا ساعت ۸ صبح روز بعد ادامه دارد و فعالیت شبانه و اضافه کاری اجباری، مشکلات بسیاری را برای آنان به وجود آورده است." این گزارش اضافه می‌کند که فعالیت مداوم این کارگران در شیفت شب، معضلات روحی و جسمی زیادی به آنان وارد کرده است. هم‌اکنون تعدادی از این زنان به انواع بیماریهای روحی و جسمی مبتلا هستند.

تجاوز جنسی در قاره آسیا و اقیانوسیه

هافینگتون پست، ۹ سپتامبر - بر اساس تحقیقات "لن ست"، ده هزار مرد از شش کشور جهان اعتراف کرده‌اند که در طول زندگی خویش، به یک زن، به جز شریک زندگی شان، تجاوز کرده‌اند. انگیزه ۷۳ درصد پرسش شونده‌گان، گرایش جنسی شدید نسبت به قربانی گزارش شده است. سرگرمی به مثابه انگیزه تجاوز جنسی برای بیش از ۵۹ درصد از آنها و تنبیه یا مجازات قربانی انگیزه ۳۸ درصد باقی مانده عنوان شده است. تحقیقات مزبور بر اساس گفتگو با مردان از گروه سنی متفاوت ساکن کشورهای بنگلادش، چین، کامبوج، اندونزی، پاپوا گینه نو و سریلانکا تهیه و تنظیم گردیده است. میزان تجاوز جنسی در گینه نو نسبت به دیگر کشورهای عنوان شده، افزون تر است. این تحقیقات تصریح می‌کند که هفتاد درصد از زنان گینه نو حداقل یکبار در زندگی خود مورد تجاوز جنسی قرار گرفته‌اند. شایان توجه است که سازمان بهداشت جهانی با انتشار گزارشی در سال ۲۰۱۳، اعلام نمود که یک زن از هر سه زن در جهان مورد خشونت جنسی و یا فیزیکی قرار می‌گیرد. سازمان ملل نیز با انتشار بیانیه‌ای، اعمال خشونت علیه زنان را به مثابه معضلی جهانی معرفی کرد.

خشونت علیه زنان در افغانستان و اخطار به مسوولان

نیویورک تایمز، ۴ سپتامبر - سازمان دیدبان حقوق بشر از حامد کرزای خواست تا جهت مبارزه علیه ازدواج اجباری دختران جوان و اعمال خشونت خانگی که صدمات جدی به پیشرفت و بهداشت عمومی جامعه افغانستان می‌زند، واکنش عاجل و فوری نشان دهد. این سازمان با انتشار بیانیه‌ای در پنزده صفحه، به شرح مفصل نتایج مخرب خشونت علیه زنان و ازدواج زودهنگام دختران در افغانستان پرداخت. بر اساس بیانیه مزبور، حامد کرزای، رییس جمهوری افغانستان می

بایست تا هنگام انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۴، به قول و قرارهایش پیرامون لغو هر گونه تبعیض علیه زنان عمل کند.

ازدواج زود هنگام دختران جوان هنوز در جامعه افغانستان بسیار رایج است. سالانه نزدیک به ۲۰۰۰ زن و دختر در افغانستان به خودسوزی به عنوان تنها راه نجات از شرایط دشوار که رابطه ای مستقیم با معضل خشونت خانگی و ازدواج اجباری دارد، پناه می برند.

سالها از فروپاشی دولت طالبان می گذرد، ولیکن دولت افغانستان در رفع و یا کاهش نابسامانیها به اقدامی جدی و کارا مبادرت نورزیده است. دیده بان حقوق بشر اضافه می کند که دولت حامد کرزای می بایست از نهادها، سازمانها و تمامی ابزارهای قانونی جهت آگاه ساختن افراد جامعه پیرامون خطرات ازدواج اجباری و اعمال خشونت علیه زنان، استفاده کند.

برای اشتراک نسخه چاپی نبرد خلق با آدرس زیر تماس بگیرید

nabard@iran-nabard.co

دلایل عدم موفقیت جنبش دانشجویی در ایران

مجید شمس

ماه مهر، ماه بازگشایی دانشگاهها سر رسید. دانشگاه به عنوان خرد متفکر جامعه، در طول حیات ۶۰ ساله اش در دیکتاتوریهایی پهلوی و جمهوری اسلامی، اینک به یکی از خاموش ترین نهادهای علمی دنیا تبدیل شده است. به عنوان کسی که بیش از یک دهه از عمرش را در فعالیتهای دانشجویی گذرانده، بارها با این سوال مواجه می شوم که چرا دانشگاههای ایران در رخوت و خاموشی بسر می برند؟ فضای کنونی دانشگاهها بسیار با تصویری که جامعه ما از دانشگاه، دانشجو و جنبش دانشجویی به عنوان قشر فکور و فرهیخته جامعه که در بطن تحولات و تغییرات اجتماعی حضوری مستقیم و موثر دارد، متفاوت است. در این نوشته به بررسی برخی از علل رکود جنبش دانشجویی در ایران می پردازم.

*همانطور که فقدان توسعه سیاسی و وجود ساختار استبدادی و مطلقه حکومت می تواند از دلایل اصلی بروز جنبش اعتراضی دانشجویی باشد، می توان فقدان ساختار دموکراتیک و نبود انجمنها و تشکلهای صنفی دانشجویی و حزب که در مهار تمرکز قدرت و همچنین اعمال قوانین غیر مدنی قادر است نقش مهمی بازی کند را از عوامل رخوت و رکود جنبشهای دانشجویی محسوب کرد. با توجه به نبود ساختار دموکراتیک در رژیمهای استبدادی پهلوی و جمهوری اسلامی و تجمیع قدرت، شاهد کم فروغ بودن جنبش دانشجویی در ایران هستیم، به طوریکه جنبشی که می بایست توسط دانشجویان پر شور، خون تغییرات و تحولات سیاسی- اجتماعی ضد استبدادی را در رگهای جامعه به جریان اندازد، خود در انزوا و سکوت و رخوتی بسر می برد که ادامه چنین وضعیتی می تواند باعث شدن تحقق جنبش آزادیخواهی و دموکراتیک شود.

در این راستا، تداوم ساخت "حکومت مطلقه فقهتی" و جلوگیری از شکل گیری احزاب مقتدر، مستقل و مبتنی بر نمایندگی افشار اجتماعی باعث شده تا کماکان بار حرکات تحول طلبانه سیاسی بر دوش جنبش دانشجویی باشد.

شایان ذکر است که پروسه دانشجوی شدن در ایران، پروسه ای به غایت دشوار و هزینه بر است که تمامی خانواده را درگیر می کند. حکومت فاسد جمهوری اسلامی به درستی این نکته را تشخیص داده است. اگر تا پیش از این، حکومت به دشواری حکم دانشجویان را صادر می کرد، پس از روی کار آمدن دولت اقتدارگرای احمدی نژاد و به خصوص پس از خیزشهای سال ۱۳۸۸، حکومت به سادگی دانشجویان را از دانشگاه اخراج می کند.

*اخراج از دانشگاه در ایران به معنای محروم شدن از سوار شدن بر آسانسور اجتماعی و در مورد اکثر پسران، دو سال سربازی رفتن است.

اخراج از دانشگاه از ابداعات جمهوری فاشیستی اسلامی است، در زمان شاه حتی در اوج جنبش چریکی هم حکومت به ندرت به این حربه متوسل می شد و مطابق اسناد ساواک، هر وقت که ساواک برای اخراج دانشجویان مرتبط با جنبشهای چریکی فشار می آورد، روسای دانشگاهها به مقاومت می پرداختند.

امروزه دانشجویانی که تمایلات سیاسی اجتماعی دارند، پیشاپیش می دانند که اگر حتی بتوانند لیسانس خود را بگیرند، خبری از ادامه تحصیل در مقاطع بالاتر نیست. فعالیت سیاسی در شرایطی چنین پرفشار برای قشر جوان و حساس دانشجوی نمی تواند ایده آل باشد. همچنین، هزینه دار بودن فعالیتهای دانشجویی و برخوردهای سیستم قضایی و امنیتی از دیگر عوامل موثر در این زمینه است. در دوره دوم دولت احمدی نژاد شاهد کشتار، شکنجه و تجاوز و حبسهای درازمدت دانشجویان در کنار اخراج و محرومیتهای مقطعی در قالب ستاره دار شدن و محرومیتهای دائمی از تحصیل بوده ایم و این امر برای قشر باشعور و متفکر جامعه هزینه سنگینی دارد. به طور طبیعی این امر باعث بروز روحیه محافظه کاری در قشر دانشجوی شده و می توان از آن به عنوان یکی از دلایل افت جنبش دانشجویی نام برد، چرا که از ویژگیهای ذاتی حرکت دانشجویی، شجاعت، جسارت و تحول خواهی است (البته این نوع محافظه کاری را نباید با عقلانیت یکی دانست، بلکه محافظه کاری عبارت است از سازش با وضعیت فعلی).

* اتمیزه شدن فضای اجتماعی ایران در سالهای اخیر یکی دیگر از عوامل نازایی و عقیم ماندن جنبشهای دانشجویی در ایران است. جامعه ایران جامعه ای است از لحاظ اجتماعی در حال فروپاشی و از خصایص این گونه جوامع، اتمیزه شدن اجتماع و دور افتادن افراد از یکدیگر است. لازمه هر گونه فعالیت اعتراضی در فضای پلیسی ایران اعتماد بالای افراد درگیر به یکدیگر، گردهم آمدن و فداکاری برای یکدیگر است که این روزها بیش از پیش در جامعه ایران دشوار شده است. یکی از مهمترین عوامل بروز جدایی و عدم همبستگی میان اقشار دانشجویی، مهندسی فکری حکومت در جداسازی دو قشر دختر و پسر یا همان تفکیک جنسیتی در دانشگاهها است. تجربه جمهوری اسلامی در این سالها و به خصوص تجربه بعد از انتخابات سال ۱۳۸۸ باعث شده تا اتاقهای فکری حکومت در راه ایجاد پروژه هایی برای انزوا و خفه کردن تمام نطفه های بروز تحولات ناخواسته اجتماعی باشند.

تفکیک جنسیتی دانشگاهها، مهندسی فکری رژیم فاسد جمهوری اسلامی برای تسلط بر فضای دانشگاهها است. این طرح که در دولت اقتدارگرای احمدی نژاد به جریان افتاد، سبب خواهد شد که دختران و پسران فرصت اجتماعی مهمی برای مشارکت در فعالیتهای اجتماعی مشترک را از دست دهند.

* شکست آرمانهای دانشجویی و فقدان چشم اندازی روشن در مبارزات دانشجویی سکوت حاکم بر دانشگاهها را باعث شده است.

تاریخ جنبش دانشجویی در ایران نشان می دهد که هسته شکل گیری تشکلهای دانشجویی بر محور چپ گرایی بوده است. اولین هسته های جنبش چریکی در ایران از میان دانشجویان چپ و رهبران آنها مانند بیژن جزنی (۱)، حسن ضیاء ظریفی، مسعود احمد زاده، حمید اشرف، امیر پرویز پویان، غفور حسن پور و.....شعله ور شد. طبیعی است به دلیل ساختار فاشیستی رژیم و ممنوع بودن فعالیت آزادانه احزاب، مجالی برای فعالیتهای دانشجویان حول آنها وجود ندارد و این خلاء استراتژیکی و فقدان روش مبارزه یکی از عوامل عدم فروغ جنبشهای دانشجویی در ایران شده است.

در این بین می توان به نبود انجمنهای دانشجویی فعال در خارج کشور اشاره کرد. هرچند در این سالها طیف بسیاری در خارج از ایران در حال تحصیل هستند، اما نبود تشکلی رابط بین دانشجویان خارج و داخل ایران همانند کنفدراسیون دانشجویان ایرانی خارج از کشور که در ساماندهی و پویایی جنبشهای دانشجویی قبل از قیام نقش مهمی ایفا کرد، به ضعف تشکلهای دانشجویی راه برده است.

یکی از عوامل مهم در کم رنگ شدن آرمانهای آزادیخواهانه و دموکراتیک که از ویژگیها و باورهای دانشجویان و جنبشهای دانشجویی است و موجب سکوت هر چه بیشتر دانشجویان و محیط دانشگاهها شده را می توان شکست "جنبش سبز" دانست. "جنبش سبز" امیدهای بسیاری را برانگیخت و انرژیهای قفل شده بسیاری را آزاد کرد. شکست آن موجی از ناامیدی را در فضای سیاسی - اجتماعی ایران به دنبال داشت که نه تنها آن اکثریت خاموش را خاموش تر کرد، بلکه اقلیت معترض فعال را هم که در اسناد ساواک "عناصر ناراحت اجتماع" خوانده می شدند و در ادبیات مسوولان جمهوری اسلامی "عوامل فتنه" نام گذاری شده اند، به سکوت کشاند.

دولت نظامی - امنیتی احمد نژاد و آغاز انقلاب فرهنگی دوم

حمله سنگین دولت نهم و نهادهای امنیتی به دانشگاهها و تعقیب سیاست "انقلاب فرهنگی دوم" در قالب برخورد تدریجی و سنگین، با هدف خاموش کردن منتقدان و تحمیل تک صدایی بر دانشگاهها، در عمل پتانسیل جنبش دانشجویی را صرف دفاع از خود و مقاومت در برابر حاکمیت پادگانی - امنیتی رژیم در جهت ایجاد دانشگاه وابسته، مطیع و ذوب در ولایت کرد.

آهنگ "خروج مغزها" شدت گرفته است، اعتراضهای صنفی گسترش یافته اند، بحران علمی و کارکردی دانشگاهها وخیم تر شده است و دوربینها و کنترل پلیسی، آرامش را حتی در خوابگاههای دانشجویی برهم می زند. فضای دانشگاهها با گسترش دخالت ماموران انتظامات در فعالیتهای دانشجویی که به طور مستقیم از سوی کمیته های حراست هدایت می شوند، به شدت "پادگانی" شده است، به گونه ای که در برخی موارد ماموران انتظامات حتی کیفهای دانشجویان را بازرسی می کنند یا به برخورد فیزیکی با دانشجویان معترض می پردازند.

*پاکسازی استادان مستقل و به خصوص استادان علوم انسانی

دولت احمدی نژاد می پنداشت با اخراج استادان دگراندیش و مخالف دیدگاه دولت، می تواند بساط اندیشه ها و دیدگاههای مخالف و منتقد را در دانشگاه جمع کند و بدین سان، دانشگاه را تا سطح ابزاری توجیه گر دیدگاهها و

سیاستهای خود تنزل دهد. از این رو، بازنشستگی اجباری اساتید رسمی و قطع رابطه کاری استادان قراردادی، با چاشنی ضرورت پاکسازی دانشگاهها از اساتید لاییک، تعقیب می شد. فقدان این اساتید مستقل در دانشگاهها با توجه به اینکه شور و هیجان دانشجویان برای کانالیزه شدن و سمت دهی درست به اساتید مستقل و آگاه نیاز دارد، باعث ایزوله شدن دانشجویان و جدایی هر چه بیشتر استاد و دانشجو شده است. وجود اساتیدی که روحیه دانش آموزی و جزوه نگاری را به جای توسعه رهیافت انتقادی و خصیصه ذاتی چالش طلبی و پرسش خواهی دانشجویان در دانشگاهها ترویج می دهند، باعث شده تا در سالهای اخیر شاهد محیط دانش آموزی در دانشگاههای ایران باشیم.

* تحمیل‌های ایدیولوژیک - فرهنگی

چالشهای فرهنگی - اجتماعی در میان قشر دانشجویان یکی از عوامل به انحراف کشاندن جنبش دانشجویی و مشغول کردن آنان به مسایل غیر سیاسی است تا محیط دانشگاه هویت اصلی خود را از دست دهد. یکی از بارزترین ویژگیهای نسل کنونی دانشجویان، توجه ویژه آن به انتخاب سبک زندگی دلخواه بر اساس آزادیهای فردی است. در فضای جدید، الگوهای واحد و یکسان سازی فرهنگی خریداری ندارد.

این مساله به همراه نافرمانی پیوسته دانشجویان در برابر الگوهای اجباری دیکته شده از سوی حکومت و نگاه مستبدانه آن در مقوله فرهنگ، در طول دو دهه گذشته، موجب جنبشی جدی برای حق انتخاب سبک زندگی گشته است. از اینرو، سیاست اعمال محدودیت دولت احمدی نژاد بر نوع پوشش دانشجویان دختر که در تعارض با آزادیهای فردی و رعایت حرمت دانشجو بود، با مقاومت جدی آنها روبرو شد. تلاش برای جداسازیهای جنسیتی و تبلیغ نوع خاصی از چادر به عنوان پوشش مناسب برای دختران دانشجو، از جمله سیاستهایی بود که در این زمینه دنبال می شد و باید دید در دوران پس از احمدی نژاد، دولت جدید چه رهیافتی در این زمینه خواهد گزید.

* فشار بر تشکلهای سیاسی - دانشجویی، محدود کردن دامنه اختیارات و سلب استقلال شوراهای صنفی

در نگاه حاکمیت پادگانی - امنیتی، "مدیریت مشارکتی" جایی نداشته و دانشگاه باید چون پادگان، بر اساس اطاعت از احکام حاکمیت اداره شود. بنابراین، دامنه فعالیت شوراهای صنفی که متضمن دخالت دانشجویان در تصمیم گیریها و نظارت آنان در دانشگاه به منظور تامین منافع و خواسته های دانشجویان است، روز به روز محدود تر شد و استقلال این تشکل حتی با دخالت دولت در انتخاب نمایندگان دانشجویی زیر پا گذاشته شد.

از آنجا که بخشی از جنبش دانشجویی در دهه گذشته در قالبی رفرمیستی عمل کرده بود و همسو با بخشی از قدرت سیاسی، در بطن ساختار رسمی فعالیت می کرد، لذا عادت کرده بود که به صورت قانونی حضور داشته و از امکانات عمومی برخوردار باشد.

به مرور که بر دامنه فشارها افزوده شد و از بودجه و همچنین اعطای مجوز فعالیتهای رسمی کاسته شد، فعالیتها نیز کمتر شد تا اینکه در دولت پادگانی - امنیتی احمدی نژاد فعالیت تشکلهای دانشجویی غیر قانونی اعلام شد و سیل دستگیری فعالان دانشجویی گسترش پیدا کرد. این امر حتی به ممنوع شدن فعالیت دفتر تحکیم وحدت که خود از استوانه های نظام پوسیده و رو به اضمحلال جمهوری اسلامی بود، منجر گردید و اعضای آن یا به زندان روانه شدند و یا از نظامی که خود در ثبات آن نقش داشتند، فرار کرده و به خارج پناه آوردند.

جمع‌بندی

برخورد با دانشجویان و فعالان دانشجویی در ایران سابقه ای به قدمت تاریخ جمهوری اسلامی دارد. آن چه که بیش از همه در این میان به عنوان فعالیت دانشجویی نمود پیدا کرد، پس از اعتراض‌های تیر ماه ۱۳۷۸ و پس از بسته شدن روزنامه "سلام" بود. دانشجویان در حرکت‌هایی که به اعتراضات "کوی دانشگاه" و "۱۸ تیر" شهرت یافت، برای اولین بار بسیاری از تابوهای سیاسی را شکستند و به خیابانهای اطراف خوابگاه دانشجویی دانشگاه تهران و کوی دانشگاه ریختند. در آن سال، دانشجویان طعم برخورد خشن انصار حزب الله و نیروهای امنیتی و فاشیستی رژیم را چشیدند. تعداد بسیاری بازداشت و با حبسهای طولانی مواجه شدند.

این اتفاق در ابتدای "دولت اصلاحات" افتاد؛ دولتی که وانمود می کرد پشتیبان و حامی قشر روشنفکر و دانشجو است. از آن سال به بعد، فعالان دانشجویی علاوه بر ۱۶ آذرماه، روز دانشجو، روز ۱۸ تیر را نیز به تقویم خود اضافه کردند. در سالهای بعد از تیر ۱۳۷۸، هر سال با دانشجویانی که به مناسبت گرامیداشت آن روز، گردهمایی یا تحصن به راه می انداختند، برخورد می شد. این روند باعث شده بود که حکومت بسیاری از دانشگاهها را حداقل چند روز قبل از ۱۸ تیر به حالت تعطیل درآورد.

این وضعیت تا سال ۱۳۸۸ و وقایع پس از انتخابات بحث برانگیز دهمین دوره ریاست جمهوری نیز ادامه داشت. هر چند در سالهای ابتدایی دهه ۸۰، برخوردها کانالیزه تر شد و تعلیق موقت از تحصیل و در موادی اخراج نیز بر فعالان دانشجویی تحمیل شد.

فقدان ساختار دموکراتیک و نبود انجمنها و اصناف دانشجویی و تحزب گرایی، روحیه محافظه کاری به دلیل هزینه دار بودن مبارزه، شکست "جنبش سبز"، وابسته بودن تشکلهای دانشجویی به کمکهای دولتی و استحاله شدن در "نظام"، فشارهای دولت احمدی نژاد بر دانشجویان و ایجاد محیط پادگانی در دانشگاهها، فقدان افق روشن و همچنین نداشتن استراتژی مبارزه، جدایی دانشجویان داخل با تشکلهای دانشجویی ایرانی مقیم خارج و همچنین احزاب اپوزیسیون و سرانجام معضلات فرهنگی ناشی از تفکیک جنسیتی و جدایی دو قشر دختر و پسر دانشجو و عدم فعالیت مشترک اجتماعی آنان از اهم دلایل رخوت و رکود جنبش دانشجویی در جمهوری اسلامی می باشد.

به نظر می رسد در مقطع فعلی، بخش پیشرو جنبش دانشجویی حفظ موجودیت مستقل و مقاومت در برابر استحاله شدن را به عنوان اولویت اصلی خود برگزیده است و در کنار آن دفاع از حقوق بشر و اعتراض به سلب حقوق شهروندی فعالان سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را نیز دنبال می کند. مقاومت بی باکانه دانشجویان، مدیریت پلیسی دانشگاهها را عاجز ساخته است. آنها با وجود همه محدودیتها و مشکلات یاد گرفته‌اند چگونه ایستادگی نشان دهند و ثابت کرده اند که منطق زور و اختناق هرگز نمی تواند دانشگاه را از زنده بودن باز دارد.

(۱) رفیق بیژن جزنی بارها به خاطر فعالیتهای دانشجویی توسط رژیم جنایتکار پهلوی بازداشت و در فاصله سالهای ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۲ بارها طعم زندان را چشید. آخرین باری که رفیق بیژن در رابطه با فعالیتهای دانشجویی بازداشت شد، سال ۱۳۴۴ است که در دادگاه نظامی همراه با اعضای کمیته دانشگاه تهران به ۹ ماه زندان محکوم می شود. رفیق بیژن جزنی در سال ۴۲ به همراه رفقای خود نشریه سیاسی "پیام دانشجو" را راه اندازی کرد.

برای اشتراک نسخه چاپی نبرد خلق با آدرس زیر تماس بگیرید

nabard@iran-nabard.com

رویدادهای هنری ماه

لیلا جدیدی

- اگر گهگاه در کاری که می کنیم شکست نخوریم، نشان می دهد به هیچ کار مبتکرانه ای دست نزده ایم (وودی آلن ۱) (دسامبر ۱۹۳۵)، کمدین، بازیگر، کارگردان، نویسنده و موسیقیدان آمریکایی است. او برنده چهار اسکار شامل یک اسکار بهترین کارگردانی و سه اسکار بهترین فیلمنامه اصلی شده است) - پدیده ها بر من تاثیر می گذارند، اما هیچیک مرا به طور بنیادی تغییر نمی دهند (سالوادور دالی (۱۹۰۴ - ۱۹۸۹)، نقاش سورآلیست اسپانیایی)

کتاب

سوشمیتا بانرجی به دست طالبان به قتل رسید



ستیزه جویان طالبان به زور وارد خانه خانم "سوشمیتا بانرجی"، نویسنده هندی شدند و او را با شلیک گلوله به قتل رساندند. با این حال، آنها مسوولیت این قتل را به عهده نگرفتند.

سوشمیتا بانرجی ۴۹ سال داشت و در سال ۱۹۹۵ که طالبان بر افغانستان حکومت می کرد، به کلکته گریخت و کتابی درباره خاطراتش از زندگی در افغانستان تحت حاکمیت طالبان نوشت. این کتاب بسیار پرفروش شد و سینمای "هالیوود" هم فیلمی با نام "فرار از طالبان" بر اساس آن ساخت که در سال ۲۰۰۳ به نمایش درآمده و خبرساز شد. بانرجی در این اواخر به افغانستان بازگشته بود تا در کنار همسر خود زندگی کند. یکی از مقامهای ارشد پلیس اعلام کرد که وی در ولایت "پکتیکا" در حال تهیه فیلمی از زندگی زنان محلی بود. به گفته پلیس، افراد مسلح وارد منزل وی شده و پس از بستن همسر و دیگر اعضای خانواده اش، وی را به بیرون از منزل برده و به سوی وی تیراندازی کردند. شبه نظامیان سپس جسد او را در نزدیکی یک مدرسه مذهبی رها کردند.

شادباش انجمن قلم ایران در تبعید به سیمین بهبهانی

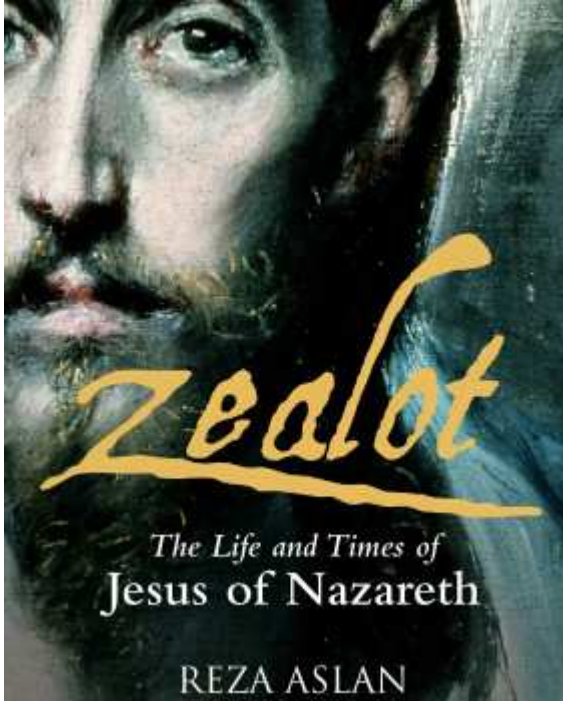
انجمن قلم ایران در تبعید به مناسبت اهدای جایزه "یانوس پانونیوس" انجمن قلم مجارستان به سیمین بهبهانی پیام شادباشی منتشر کرده است. در بخشی از این پیام آمده است: "شعر بهبهانی، زبان دلیر و توانمند و بلند آن فرودستانی است که دست روزگار توانشان را به جبر و ترند گرفته است؛ زبانی زیبا و استوار که در برابر هیچ گونه ای از زور و استبداد خاموش نمانده است.

جایزه "یانوس پانونیوس" که در روزهای پایانی ماه اوت امسال از سوی انجمن قلم مجارستان به غزلبانوی شعر امروز ایران پیشکش شد، در حقیقت پاداشی ست برای شاعری که با قامتی افراشته، "وظیفه دشوار" انسان بودن را در وضعیت بسیار نا به هنجار میهنمان، تا کنون بر دوش زبان و شعر خویش برده است.

ما، از انجمن قلم مجارستان سپاسگزاریم که در راستای مبارزه برای آزادی بیان و اندیشه، این جایزه گرانبها و گرانقدر را به غزلبانوی شعر امروز ایران که جز صدای بلند آزادی نیست، اهدا کرده است. به سیمین بهبهانی نیز، برای دریافت این جایزه شادباش می گوئیم و برایش آرزوی تندرستی و شادابی داریم."

"زندگی و زمانه عیسی مسیح" در صدر فهرست ۱۰ کتاب پرفروش نیویورک تایمز

کتاب "زندگی و زمانه عیسی مسیح" به قلم رضا اصلان، نویسنده ایرانی تبار، در صدر فهرست ۱۰ کتاب پرفروش نیویورک تایمز قرار گرفته است، به طوری که حتی در یک مرحله، "جی کی رولینگ"، نویسنده "هری پاتر" و کتاب تازه او "کوکو صدا می زند" را در رده دوم این فهرست قرار داده است. رضا اصلان کمی پس از وقایع یازدهم سپتامبر با کتاب "هیچ خدایی جز خدا" درباره محمد، پیغمبر اسلام، که نگاهی تازه و مثبت در فضای اسلام هراس آن دوران به شمار می رفت (انتشارات "رندام هاوس" ۲۰۰۵ به دو زبان انگلیسی و فارسی) در کمترین مدت تبدیل به یکی از مطرح ترین نویسندگان روز آمریکا شد.



رضا اصلان پس از قیام ۵۷، در پنج سالگی به همراه خانواده خود از ایران به آمریکا مهاجرت کرد و ساکن سن فرانسیسکو شد. او تحصیلات خود را در رشته نگارش ادبی در هاروارد به پایان رسانده و در چند سال گذشته نیز دکترای دوم خود را از دانشگاه کالیفرنیا در زمینه جامعه شناسی مذهبی دریافت کرده است. او در اغلب سخنرانیهای خود، نظام جمهوری اسلامی در شکل

کنونی آن را مردود می شناسد، اما همزمان از مدافعان اسلام و از مخالفان دخالت نظامی آمریکا در منطقه از جمله کشورهای عراق، ایران و سوریه به شمار می رود.

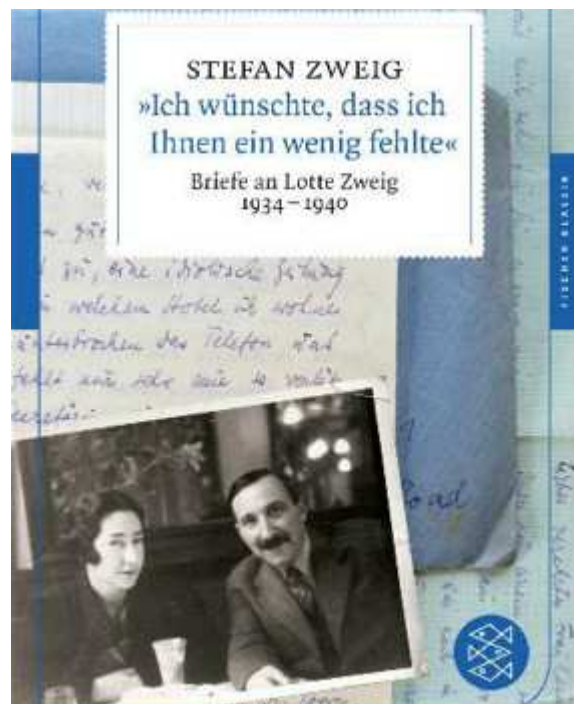
وی تا کنون تقریباً به همه شوهای تلویزیونی معروف دعوت شده و با نشریات مختلف از جمله لس آنجلس تایمز، واشنگتن پست، کریستیان مانیتور، نیویورک تایمز، بوستون گلوب، شیکاگو تریبیون و گاردین همکاری دارد.

"کاش دل تان اندکی برای من تنگ شود"

"کاش دل تان اندکی برای من تنگ شود"، این جمله که برگرفته از یکی از نامه های "اشتفان تسوايگ"، نویسنده نامدار اتریشی به همسر دومش است، اینک بر پیشانی کتابی قرار گرفته که با عنوان فرعی "نامه های اشتفان تسوايگ به لوته تسوايگ از سالهای ۱۹۳۴ تا ۱۹۴۰" برای نخستین بار در آلمان انتشار یافته است.

این نامه ها که به تازگی و هفتاد سال پس از مرگ تسوايگ و همسرش پیدا شده، به کوشش "آلیور ماتوشک" در بیش از ۳۵۰ صفحه منتشر شده است.

در آتش سوزی معروف نازیها آثار تسوايگ که به ۵۰ زبان ترجمه شده بودند، به دست آتش سپرده شد.



سینما

بزرگداشت محمد رسول اف و مدال نقره ای جشنواره تلورید

به گزارش فرهنگسرای پویا، چهلمین جشنواره جهانی فیلم "تلورید" که همه ساله از ۲۸ اوت تا ۲ سپتامبر با حمایت



آرشیو حفاظت فیلم در آمریکا برگزار می شود، امسال با حضور بیش از ۴۰۰۰ شرکت کننده و میهمانان پرشهره سینمای جهان، از محمد رسول اف، سینماگر صاحب نام ایرانی، ستایش و تجلیل کرد. محمد رسول اف که به اعتقاد دست اندرکاران جشنواره و مطبوعات معتبر سینمایی آمریکا "فیلمسازی شجاع" و "صدای قدرتمند

فریاد آزادی مردم ایران" است، موفق به دریافت مدال نقره ای و معتبر این جشنواره شد. پیش از رسول اف، کارگردانان مشهور سینمای جهان همچون "جیم جارموش"، "کلینت ایستوود"، "دیوید لینچ"، "جودی فاستر"، "کاترین دونوو"، بازیگر صاحب نام سینمای فرانسه و "پنه لوپه کروز" موفق به دریافت این جایزه معتبر شده بودند.

در مراسم بزرگداشت محمد رسول اف که در آخرین روز این جشنواره برگزار شد، "رابرت ردفورد"، اصغر فرهادی، "ورنر هرتزوگ"، "رالف فینس"، "فیلیپ کافمن" و بسیاری از سینماگران سرشناس پس از نمایش کلیپ ۱۵ دقیقه ای از آثار سینمایی و نمایش آخرین ساخته او، "دستنوشته ها نمی سوزند"، دقایقی با ادای احترام به محمد رسول اف از جا برخاستند و او را مورد ستایش قرار دادند.

"رابرت ردفورد"، "برادران کوئن" و "تی بون برنت"، دیگر برندگان جوایز ویژه امسال این جشنواره بودند. فیلم "دستنوشته ها نمی سوزند" که در دو شب با حضور آقای رسول اف به نمایش درآمد، به شدت مورد تحسین و تشویق تماشاگران قرار گرفت و نشریه "نیویورک ریویو او بوکر" این فیلم را "یک معجزه" در سینمای امروز خواند. فیلم "دستنوشته ها نمی سوزند" تصویر بخشی از آدم ربایی، قتلهای زنجیره ای و کشتار نویسندگان در ایران است که رسول اف با نگاهی خارق العاده آن را به نمایش گذاشته است.

"مارک داتر"، نویسنده و روزنامه نگار در مراسم بزرگداشت رسول اف گفت: "در چند سال گذشته، ایران فیلمهای درخشان متعدد و فیلمسازان برجسته ای را به هنر سینما عرضه کرده است، اما محمد رسول اف و کارنامه هنری او یکی از چشمگیرترینهاست؛ فیلمسازی که تنها با پنج فیلم داستانی بلند توانسته است در مقام یک منتقد پرشهامت و منعکس کننده صدای مردم ستم کشیده ایران قرار بگیرد."

سکوت اجباری در مورد فیلم ممنوعه رسول اف

بعد از نمایش "دستنوشته ها نمی سوزند" در بخش مسابقه "نوعی نگاه" جشنواره کن امسال، تقریباً تمامی خبرگزاریهای معتبر خارجی زبان به این فیلم پرداخته اند، اما رسانه های داخلی مجبور به سکوت در باره آن شده اند.

"دستنوشته ها نمی سوزند"، تازه ترین فیلم محمد رسول اف درباره یک زندانی سیاسی ایرانی و دستنوشته های او در زندان جمهوری اسلامی است. محمد رسول اف این فیلم را به طور مخفیانه و بدون مجوز و به شکل زیرزمینی ساخته است.

فیلم محمد رسول اف ترویج چنان سوژه ای ممنوعه ای دست گذاشته است که حتی خبرنگاران داخلی مرتبط با روزنامه هایی چون "کیهان" نیز نتوانستند در مورد آن چیزی بنویسند. این فیلم به سوژه ای پرداخته که در حکومت ایران تابو شمرده می شود؛ تابلوی قتل سازمان دهی شده روشنفکران و نویسندگان توسط حکومت که به "قتلها زنجیره ای" مشهور گردید. این فیلم توانست جایزه بهترین فیلم در بخش "نوعی نگاه" جشنواره کن را از نظر فدراسیون جهانی انجمن منتقدان و روزنامه نگاران سینمایی، کسب کند. رسول اف به هنگام دریافت این جایزه برای فیلمی که هیچ اسمی از عواملش در تیتراژ آن ذکر نشده، از همکاران خویش در این فیلم و به خصوص آنهایی که هنوز هم در ایران به سر می برند و زندگی خود را به خطر انداخته اند، سیاسی ویژه داشت.



فستیوال بین المللی فیلم تورنتو با ویکی لیکس آغاز شد

اگر چه "جولین آسانژ" در سفارت اکوادور در لندن در اسارت است، اما در فستیوال بین المللی فیلم تورنتو حضوری چشمگیر دارد. فستیوال بین المللی فیلم تورنتو یکی از مهم ترین جشنواره های سینمایی آمریکای شمالی است. این فستیوال در شب گشایش با نمایش فیلم "رکن پنجم" با موضوع جنجال برانگیز "ویکی لیکس" و پایه گذار آن جولین آسانژ شروع قدرتمندی داشت. این فیلم درامی

است که مطبوعات جمهوری اسلامی آن را یک فیلم "ضد ایرانی" و "دروغ پردازی هالیوود درباره برنامه های هسته ای ایران" خوانده اند.

"بیل کاندون"، کارگردان "رکن پنجم"، در این فیلم شخصیت "خودشیفته و از کنترل خارج شده" جولین آسانژ را به نمایش می گذارد؛ شخصیتی که از افشای اسرار محرمانه هیچکس جز خود ابایی ندارد. از دیگر فیلمهایی که در این فستیوال مورد استقبال بسیار قرار گرفت، دو فیلم "وینی ماندلا" درباره همسر پیشین رهبر مخالف آپارتاید آفریقای جنوبی و "دوازده روز بردگی"، تازه ترین اثر کارگردانی استیو مک کوئین بود.



اسکار افتخاری بشر دوستی به آنجلینا جولی اهدا می شود

امسال جایزه بشر دوستانه "جین هرسهولت" از سوی آکادمی علوم و هنرهای سینمایی به آنجلینا جولی، ستاره هالیوود اعطا می شود. این اسکار افتخاری یکی از چند جایزه ای است که از سوی این آکادمی در ماه نوامبر و چند ماه پیش از مراسم اصلی جوایز اسکار اهدا می شود. آنجلینا جولی سالهاست که سفیر حسن نیت سازمان ملل است.

به گفته "شریل بون ایساکس"، رییس آکادمی، "این جوایز به کسانی اهدا می شود که سهم قابل توجهی در حوزه های قابل احترام" داشته اند.

بلا تکلیفی وزیر ارشاد روحانی درباره خانه سینما

بازگشایی خانه سینما به عنوان بزرگترین تشکل صنفی سینماگران، یکی از شعارهای انتخاباتی حسن روحانی بود. اما اکنون وزیر ارشاد می گوید که این تشکل باید با تشکل دیگری که در دولت دهم تاسیس شده، ادغام شود. علی جنتی، وزیر ارشاد در سه هفته گذشته گاهی وجود دو نهاد صنفی سینمایی را ممکن دانسته و گاهی با آن مخالفت کرده است. او هفدهم شهریور توصیه کرد: "در حال حاضر درباره خانه سینمای یک و دو نباید بحث کنیم، قرار ما بر این است که همه سینمای ایران زیر یک سقف دور هم جمع شوند." فرهاد توحیدی، سخنگو و رییس هیات مدیره خانه سینما، وجود دو خانه سینما را یک سووتفاهم خواند و گفت: "از نظر حیطة کار صنفی، یک خانه سینما بیش تر نمی تواند وجود داشته باشد."

موسیقی

مدونا پردرآمدترین چهره سرشناس دنیای هنر



مدونا، ستاره آمریکایی موسیقی پاپ در صدر فهرست پردرآمدترین چهره های سرشناس دنیای هنر و سرگرمی در سال گذشته قرار گرفته است. بر اساس گزارش مجله اقتصادی

"فوربز" این خواننده ۵۵ ساله در سال گذشته حدود ۱۲۵ میلیون دلار درآمد داشته است که بخش عمده ای از آن از محل تور جهانی MDNA و فروش لباس و عطر با مارک مدونا بوده است. در رده دوم این فهرست، "استیون اسپیلبرگ"، کارگردان آمریکایی، قرار دارد که بیش از ۱۰۰ میلیون دلار درآمد داشته است. بخشی از این درآمد به لطف پخش دوباره "ای تی" به مناسبت سی امین سالگرد ساخت آن و همین طور نمایش نسخه سه بعدی "پارک ژوراسیک" به مناسبت بیستمین سالگرد اکرانش بوده است. در رده سوم این فهرست، "ای ال جیمز"، نویسنده کتاب پرفروش "پنجاه سایه گری"، "سایمون کاول"، تهیه کننده موسیقی و داور برنامه های "ایکس فاکتور" و "هوارد استر"، مجری و بازیگر آمریکایی با ۹۵ میلیون دلار دارند. "مایکل بی"، کارگردان، (۸۲ میلیون دلار) "جری بروکهایمر"، تهیه کننده سینما و تلویزیون (۸۰ میلیون دلار)، "لیدی گاگا"، خواننده (۸۰ میلیون دلار) نیز در میان ده نفر نخست این فهرست قرار گرفته اند.

"پرا وینفری"، مجری سرشناس آمریکایی با اینکه در میان ده نفر اول این فهرست قرار ندارد، اما در فهرست دیگری که فوربز منتشر کرده، به عنوان قدرتمندترین چهره سرشناس دنیای هنر و سرگرمی معرفی شده است.

تئاتر

بازسازی بداهه پردازانه حافظ و گوته در تئاتر ایرانی - آلمانی



اعضای گروه تئاتر "پاراداتا" از ایران به آلمان آمده اند تا با یک گروه آلمانی نمایشی مشترک اجرا کنند. این نمایش یک بازی بداهه پردازانه از نحوه آشنایی این دو گروه تئاتر است که در فضای اشعار گوته و حافظ شکل می گیرد.

"احیای دیوان غربی- شرقی" نام این اجرای مشترک است که از "دیوان غربی- شرقی" نوشته گوته، شاعر

نامدار آلمانی، گرفته شده است. گوته در این دیوان، اشعار حافظ را ستایش کرده است.

طنز

شرح و بسط کلید

هادی خرسندی

گفت رهبر به گوش روحانی
که ز شرح کلید حظ کردم
تا تو سرگرم بسط آن بودی
بنده هم قفل را عوض کردم



آدرسهای سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

در شبکه جهانی اینترنت

نشریه نبرد خلق، اخبار و فراسوی خبر، رادیو پیشگام، تحلیل مسائل روز، دیدگاهها و رویدادهای روز ایران و جهان

www.iran-nabard.com

www.jonge-khabar.com

www.radiopishgam.com

www.fadaian.org

"صمد بهرنگی ، عصیان علیه فرهنگ مومیایی شده"

م . وحیدی

دل من مانده در این تنگ قفس
هی زند مشت براین سینه تنگ
زند و موید و گوید که منم
آنکه ازدست غمی بس جوشان
به چه مانم من ؟ ...

ص . بهرنگی - ۲۶ مهر ۱۳۴۷

صمد بهرنگی، تاریخ تولد و مرگ ندارد. مرگ او آنقدر باورنکردنی است، که زندگی اش بود، و زندگی اش، آنچنان آمیخته با هیجان بود، که بی شباهت به افسانه نبود. سالهای سال، تو جاده ها بود. با کوله باری از کتاب، راه می افتاد تو روستاها و به همه کتاب امانت می داد. همه او را، می شناختند. او گرسنگی را می شناخت، فقر را می شناخت. ظلم را می دید و از درد سر نمی هراسید. افسانه های آذربایجان را جمع آوری کرد و با نزدیکترین دوستش "بهروز دهقانی"، این مهم را به انجام رساند و دو دفتر از آنها را، به فارسی برگرداند و منتشر کرد. پس از مرگ او، کانون نویسندگان ایران در اطلاعیه ای اعلام کرد: "بهرنگی از معدود کسانی بود که همه زندگی و نویسندگی خود را، برای مردم و بخاطر آنان گذراند. او روح روستاها و وجدان بیدار کسانی بود که قلم خویش را، جز به راه حق و تنویر افکار، در جهتی که منجر به ساختن انسانی سازنده و روشن می شود، بکار نمی برد. فقدان او، خلایی جبران ناپذیر برای ما بوجود می آورد ..."

برای روشن شدن مرگ صمد، به تبریز رفتیم. پیش برادر بزرگ او، اسد بهرنگی. اما، او از قبل به من گفته بود: "با مادرش، در مورد مرگ صمد صحبت نکن! چون چیزی جز گریستن تحویل نمی دهد".
بر سر آرامگاه صمد، در "گورستان امامیه" حاضر شدیم. آرامگاه، داخل یک اتاقک میله ای محصور بود. بر روی سنگ گور نوشته بود:

"دوست از دست رفته بچه ها"

ای بی وفا بهار

عطر شکوفه های تو چشمم به خواب برد

لبخند غنچه های تو

بشکفت در دلم

۹ شهریور ۱۳۴۷

اسد گفت: "دوستی داشتم که افسر ژاندارمری بود. گفتند برای صمد، در ارس اتفاقی افتاده.... رفتیم به ارس. چهار روز سرگردانی و درگیری و تلخ. بالاخره، جنازه را پیدا کردیم.... رییس پاسگاه و سپاهی بهداشت، تشخیص دادند، خفگی درآب.... جنازه را، روی قاطر گذاشتیم، با کمک دهاتیها... دو روز و یک شب، راه بود، تا رسیدیم تبریز و آمدیم گورستان امامیه..."

اسد دیگر نمی توانست حرف بزند. میله های گور را گرفته بود و از شدت تاجر، بخود می پیچید؛ "برادر ، برادر!"

اشک بر پهنای صورتش روان شده بود. خودکارم دیگر کار نمی کرد. چه تلخ! چه دردناک! گریه اسد آتشم زد، و بعد، این شعر در گوشم پیچید:



- ارس!
 ارس... ای خون
 ارس، ای لهیب جنون
 ارس، ای خوف
 ارس، ای تلاوت مرگ
 چرا نخشکیدی؟
 چرا ندانستی؟
 ای قساوت تلخ!
 صمد، مناعت جاری بود و

قدرت کاری

آوای ساوالان، عاشق روستاها، راوی قصه های تلخ و شیرین آذربایجان. وجدان بیدار یک فرهنگ سرکوب شده ... صمد بهرنگی، آموزگار انقلابی، محقق و قصه نویسی دردمند و متعهد* که تا آخرین لحظه حیاتش، دست از جستجو و تلاش و مبارزه با دیکتاتوری و فرهنگ حاکم بر نداشت و با سبکی نو و خلاق، قالبهای خشک و ارتجاعی را درهم شکست و راهی تازه در ادبیات و قصه نویسی گشود. "قصه های او، نه برای سرگرمی، بلکه برای آموختن بود". او به بچه ها آموخت که اگر می خواهیم انسان بمانیم و مانند انسان زندگی کنیم و به جهان پیرامون خود، عشق بورزیم، باید تا آخرین نفس بجنگیم و تا آخرین گلوله شلیک کنیم. این عالیتترین و اصلی ترین وظیفه انسان است و بر هر چیز دیگری، مقدم است.

صمد در نوشته هایش، رویدادها و حوادث را، به طور منفعل و به شیوه توصیفی، منعکس نمی کرد، و صرفاً، تصویری از ظاهر واقعیت نشان نمی داد، بلکه به ژرفا می رفت و به شکل دیالکتیک، حقایق و واقعیات را، بازگو می کرد و در مجرای صحیح خود می کشاند و آنرا، در رودخانه نیرومند تاریخ به حرکت در می آورد. ماهی سیاه گفت: "من دیگر از این گردشها خسته شده ام... من می خواهم بدانم که، راستی راستی، زندگی یعنی اینکه تو یک تکه جا، هی بروی و برگردی، تا پیر شوی و دیگر هیچ؟ یا اینکه طور دیگری هم توی دنیا می شود زندگی کرد؟... مگر نه اینکه، هر چیزی به آخر می رسه؟ شب به آخر می رسه، روز به آخر می رسه، هفته، ماه، سال ..."

او در داستان "بیست و چهار ساعت در خواب و بیداری" واقعی ترین و معتبر ترین تصویر را، از ناهمگونی و ناهماهنگی زندگی و شقاوت آن، در جامعه طبقاتی، منعکس می کند و "لطیف" را، در مقابل نظامی قرار می دهد که نسبت به اولیه ترین حقوق انسانی وی و آرزوها و امید هایش بی تفاوت است. کسی صدای او را، نمی شنود. جامعه ای که هیچ فرصتی برای رشد و آگاهی و لذت بردن از زندگی، به وی نمی دهد. فریاد و عصیان لطیف، در انتهای داستان، عصیان و خروش محرومترین اقشار جامعه ایست که پیکرش در زیر ضربات وحشیانه سرمایه و استثمار طاقت فرسا، خم شده است: "دو دستی ماشین را چسبیدم و فریاد زدم: "شتر مرا کجا می برید؟ من شترم را می خوام". فکر می کنم کسی صدایم را

نشنید. ماشین حرکت کرد... دستهایم از ماشین کنده شد و افتادم رو آسفالت خیابان، صورتم افتاد رو خونی که از بینی ام بر زمین ریخته بود. پاهایم را، بر زمین زدم و هق هق گریه کردم. دلم می خواست مسلسل پشت شیشه مال من باشد."

صمد نمی خواست و نمی توانست در رود آرام و یکنواخت زندگی غرق و تسلیم شود و مانند "آقای چوخ بختیار" با بی دردی و بی قیدی، سر در آخور زندگی بگذارد و روزگار تباه کند. او به دنبال ارمغانی از آینده بود. ارمغان آزادی و عدالت و برابری. او مشعل مبارزه با جهل و ستم را به دست بچه ها داد و به آنان گفت که "زندگی و مرگ ما، باید بر زندگی دیگران تاثیر بگذارد."

او در یکی از مقالاتش، به زبان تند انتقادی نوشت: "آیا نباید به کودک بگوییم که در مملکت تو، هستند بچه هایی که رنگ گوشت و حتی پنیر را، ماه به ماه و سال به سال نمی بینند؟... آیا نباید به کودک بگوییم که بیشتر از نصف مردم جهان گرسنه اند و چرا گرسنه اند و راه برانداختن گرسنگی چیست؟ چرا می گوییم دزدی بد است؟ چرا می گوییم دروغگویی بد است؟ چرا نمی آییم ریشه های پیدایش و رواج دروغگویی و دزدی را برای بچه ها روشن کنیم؟ به بچه ها باید گفت که به هر آنچه و هر که ضد بشری و سد راه تکامل تاریخی جامعه است، کینه بورزد و این کینه، باید در ادبیات کودکان راه باز کند..."

پس از مرگ صمد، کتاب "ماهی سیاه کوچولو"، به عنوان کتاب برتر سال، از طرف "شورای کتاب" انتخاب گردید. همچنین این کتاب، برنده جایزه نمایشگاه بولون ایتالیا و همزمان، برنده جایزه **Beenial Bratees lavee** چکسلواکی شد.

به این ترتیب، او به باروی اندیشه و رشد فرهنگ جهانی خدمت کرده است. زنده یاد دکتر ساعدی گفته بود: "بعد از چاپ هر کتاب، صدها نامه از بچه ها به صمد می رسید و او، به همه جواب می داد و چه حوصله غریبی در این کار داشت و جیبهایش، همیشه پر بود از نامه هایی که بچه ها برایش نوشته بودند.

آری، صمد نمرده است، صمد زنده است. او همین حالا، تو راه مقان، با بچه ها بحث می کند." یاد و خاطره او گرمی و پایدار باد!

پانویسها:

- مجموعه آثار، به کوشش اسد بهرنگی

- زندگی و مرگ صمد بهرنگی، ا. جمشیدی

- دکتر غلامحسین ساعدی، همان کتاب

* جلال آل احمد در مورد این موضوع گفته بود: "چطور ممکن است؟ آب رودخانه ارس، در شهریور ماه، در پایین ترین سطح خود قرار دارد."

** شاملو در مسوولیت پذیری صمد گفته بود: "او چهره حیرت انگیز تعهد بود.

*** شخصیتی فرضی و تیپیک در یکی از مقالات صمد و سمبل آدمهایی که به هیچوجه تمایل ندارند تلنگری به روند زندگی آرام و بی دغدغه اشان بخورد.

فراسوی خبرها.....

ترور عطاالله رضوانی، آزمون دیگری برای مخالفان "عراقیزه" شدن ایران

منصور امان

فراسوی خبر... آدینه ۸ شهریور

قتل یک شهروند بهایی، آزمون دیگری را در برابر افراد و محافلی در داخل کشور گذاشته است که پیرامون دُچار شدن ایران به سرنوشت کشورهای همچون عراق، سوریه و لبنان و فرو رفتن به کام آتش جنگهای مذهبی - فرقه ای هُشدار می دهند.

اعلام خطر افراد و محافل مزبور به طور معمول در چارچوب بحران خارجی "نظام" قرار می گیرد و مخاطب آن نیز به همین گونه، سران کشورهای درگیر با حکومت هستند، اما بی تردید نشان دادن همین درجه از حساسیت و توجه نسبت به رفتار فرقه گرایانه و تجزیه طلبانه حکومت با بخشهای بزرگی از جامعه ایران می تواند این گمانه که نگرانی آنها سرچشمه دولتی دارد و با منافع و مصلحتهای آن تنظیم می شود را برطرف کند.

ترور آقای عطاالله رضوانی، شهروند بهایی در بندرعباس را نمی توان اقدامی مُنفرد دانست، نه فقط از آن رو که به گونه حرفه ای و سازمان یافته صورت گرفته است؛ بسا بیشتر، به این دلیل که پیشینه رویکرد رژیم ولایت فقیه در برابر همدینان آقای رضوانی، جنایت مزبور را در کادر دیگری جُز در امتداد سلسله اقدامات خشونت بار آن علیه اقلیت بهایی قرار نمی دهد.

فقط مُرور آثار و شواهد جنگ فرقه ای اعلام نشده حکومت علیه این بخش از شهروندان کشور در ماه گذشته (مُرداد)، زنجیره ای و سیستماتیک بودن آن را مُستند می کند:

- روز ۲۲ مُرداد، ماموران وزارت اطلاعات در مشهد با هُجوم به منزل مسکونی خانم فتانه نبیل زاد (صراف)، او را به همراه آقایان پیمان صراف و دایان تیموری دستگیر و به مکان نامعلومی مُنتقل کردند.

- ۳۰ مُرداد، منزل یک پیرو بهائیت دیگر در روستای هلاب - نجف آباد اصفهان، آماج هُجوم گماشتگان وزارت اطلاعات و نیروی انتظامی گردید. اینان پس از بازجویی و رفتار توهین آمیز با ساکنین و حاضران، سه تن از آنها به نامهای بنفشه فرودسیان، افروز روحی و مسعود وجدانی را دستگیر با خود بردند.

- ۳۱ مُرداد، منابع حکومتی از مُحاكمه ۲۰ شهروند بهایی که سال گذشته در همین ماه دستگیر شده بودند، خبر دادند. آنها به "تجمُع و تبانی علیه امنیت داخلی کشور" و "تبلیغ علیه نظام" مُتهم شده اند.

حاکمان کشور، همین درجه از خُشونت و خُشک مغزی را در برابر پیروان مسیحیت، مُسلمانان سنی و باورمندان به آیین صوفیه پیشه کرده و به جلو می برند. بنابراین، در حالی که خطر فروپاشی شالوده های مدنی جامعه و شُعله ور شدن جنگهای مذهبی - فرقه ای در نتیجه اقدام "خارجی" یک خطر فرضی و بالقوه به شمار می آید، سیاستهای ارتجاع مذهبی به گونه واقعی و بالفعل تولید کننده این خطر است.

سیاست تجزیه گرانه و کُلنی ساز رژیم ولایت فقیه، بهترین پیش شرط برای ایجاد صف بندیهای فکری و عقیدتی مُتخاصم در جامعه و رویارو قرار دادن آنها است. بدون مرزبندی شفاف و قاطع با این سیاست، ابراز نگرانی و اعلام خطر در باره سناریوی کشمکشهای فرقه ای و جنگ مذهبی باور پذیر نیست و تردید در باره اهداف واقعی گویندگان اش را دامن می زند.

انتصاب یک زن، نمایش کمدی - تراژیک دولت روحانی برای مصرف خارجی

لیلا جدیدی

فراسوی خبر...شنبه ۹ شهریور

جمهوری اسلامی با انتصاب مرضیه افخم به عنوان سخنگوی وزارت خارجه، وی را ابزاری سیاسی برای آرایش نمای خارجی خود کرده است. از این روی، انتصاب او نه تنها نشانه عدالت و برابری زنان در ایران نیست، بلکه نگاه ابزاری و بهره کشانه به آنها را بیشتر به نمایش می گذارد. همزمان، آنچه به عنوان حقوق زن در سیاست داخلی طی ۳۴ سال بر زنان روا شده، ستم و استثمار، فرودستی و بی حقوقی زنان بوده است. زنانی که حکومت زن ستیز جمهوری اسلامی با چنین شرایطی به خدمت می گیرد، نمادی از زنان جامعه ایران نیستند.

انتصاب یک زن به عنوان سخنگوی وزارت خارجه در شرایطی صورت می گیرد که همزمان موج حمله به "زنان بد حجاب" برای جلوگیری از تبدیل شدن حکومت به "ترکیه لیبرالی مسلمان" نیز آغاز شده است. حالا قرار است موجی از "جوانان انقلابی" با بهتر است بگوییم اوباش بسیجی و حزب اللهی در حرکتی "خود جوش"، جامعه را از زنان "ساپورت پوش" (نوعی جوراب ضخیم) "پاکسازی" کنند.

از سوی دیگر، در آغاز سال تحصیلی، صدرالدین شریعتی، رییس دانشگاه علامه طباطبایی، با "قاطعیت" اعلام می کند، طرح جدا سازی دختر و پسر در کلاسهای کارشناسی ارشد به طور کامل و کارشناسی ۹۸ درصد انجام شده است. همین گونه، جداسازی در سطح دبستانها و دبیرستانها سالها از پروژه های جمهوری اسلامی برای عقب راندن علمی - اجتماعی زنان بوده است. برای نمونه، در بسیاری از روستاها و محلات فقیر نشین کلاسهای دختران به بهانه "نرسیدن به حد نصاب" منحل شده است. یک نوع دیگر از این محدودیتها، برقراری محدودیت جنسیتی در رشته های تحصیلی است. بدین طریق هر روز حتی با جدایی کتابهای درسی، جدایی در بانکها و اماکن عمومی و غیره، بر آپارتاید جنسیتی افزوده شده است.

بر اقدامات جاری که در بالا ذکر شد، قوانین زن ستیز جمهوری اسلامی نیز اضافه می شود؛ قوانینی همچون تعدد زوجات، حق طلاق، قتلهای ناموسی، حق سر پرستی فرزندان، قوانین ازدواج، شهادت در دادگاه، حق تابعیت، حق سر پرستی فرزندان، حق ارث، میزان دیه، شهادت در دادگاه و ...

روح الله حسینیان، نماینده قشری و مرتجع مجلس اطمینان داده انتصاب سخنگوی زن "تشریفاتی" است و طعنه می زند که "تاثیری در معادلات دیپلماتیک" نمی گذارد. وی که به زیر و بم تقلبات و دروغگوئیهای رژیمش آگاه است، درست می گوید، اما وی نمی گوید که تصویب قوانین جدید علیه زنان، فشارهای نظامی و امنیتی کنترل پوشش زنان و جداسازیهای جنسیتی یا قوانینی برای فشار برای ازدواج و تقدیس ازدواج و غیره هم در سیاست داخلی موثر نخواهد بود. رژیم جمهوری اسلامی همانطور که در سیاست خارجی بازم باید به طور واقعی جوابگوی فعالیتهای اتمی و تروریستی اش باشد و آرایش ویتترین بیرونی کمکی به آن نمی کند، در سیاست داخلی نیز نمی تواند نیروی پر قدرت و چالشی زنان را کنترل کند. انتصاب مرضیه افخم تنها بیان کمدی - تراژیک است از وضعیت دولت جدید!

هر روز فراسوی خبر را در سایتهای ایران نبرد و جنگ خبر بخوانید

www.iran-nabard.com
www.jonge-khabar.com

«تغییر لحن» جمهوری اسلامی، تغییر صورت مساله نیست

لیلا جدیدی

فراسوی خبر...شنبه ۱۶ شهریور

نه "تغییر لحن تهران" آنطور که روزنامه واشنگتن پست با اشاره به "گفته های مقامات" جمهوری اسلامی در رابطه با سوریه می نامد و نه تبریک گویی سال نو وزیر امور خارجه رژیم به یهودیان هیچیک نشان از تغییر سیاست کلی رژیم پیرامون مساله سوریه و یا اسرائیل ندارد.

روزنامه واشنگتن پست به این اشاره کرده است که گروه سیاست گذاری خارجی ایران در دولت جدید حسن روحانی حتی وقتی در حمایت از سوریه، هم پیمان دیرینه خود، سخن می گوید، از لحن تقابل جویانه دوری می کند. این روزنامه به سخنان روحانی که گفته رژیم در صورت حمله آمریکا به سوریه به "وظایف دینی و بشردوستانه خود برای کمک غذایی و دارویی" اقدام می کند، اشاره کرده است. از سوی دیگر، اظهار نظر محمد جواد ظریف در تویتر مبنی بر اینکه "ایران هیچگاه هولوکاست را انکار نکرده، کسی که تصور می شد هولوکاست را انکار کرده، اکنون رفته است" نیز در رسانه های خارجی به ویژه در آمریکا به عنوان علامت این "تغییر لحن" منعکس شده است.

این در حالی است که رهبر رژیم جمهوری اسلامی روز پنجشنبه (۱۴ شهریور/ ۵ سپتامبر) سخنان خمینی مبنی بر اینکه "رژیم اسرائیل یک غده سرطانی است که باید از بین برود" را تکرار و یادآوری کرد. سه روز پیش از سخنان وی نیز علی لاریجانی، رییس مجلس ارتجاع به آمریکا و متحدان غربی آن هشدار داده بود که در صورت حمله به سوریه باید "نگران فرزند نامشروع صهیونیستی خود در منطقه باشند". در همین زمینه رژیم هیاتی به لبنان و سوریه اعزام کرد تا مقامهای دو کشور و حزب الله لبنان زیر عنوان "حمایت از جبهه مقاومت" واکنشهای خود را تنظیم کنند.

در برابر این مواضع روشن و رسمی، پیامکهای تویتری را به سختی می شود نشانی از تغییر سیاست جمهوری اسلامی در باره اسرائیل و سوریه تلقی کرد. جمهوری اسلامی به عنوان متحد دیکتاتور سوریه همچنان نه در مسیر کمکهای "بشر دوستانه"، بلکه در تداوم کمک به کشتار مردم سوریه برای حفظ آنچه خامنه ای "خط قرمز" رژیم خود خوانده، حرکت می کند.

پاسدار حسین سلامی، جانشین فرمانده سپاه پاسداران روز چهارشنبه تهدید کرد که هرگونه حمله به سوریه منافع ملی آمریکا را به خطر خواهد انداخت. پاسدار محمدرضا نقدی، فرمانده بسیج نیز خط و نشان کشید که "حمله غیرقانونی" به سوریه می تواند به "پاسخی بزرگ تر علیه آمریکا" منجر شود.

بحرانهایی که با پشتیبانی و همدستی جمهوری اسلامی و به بهای از دست رفتن زندگی و جان ده ها هزار نفر در سوریه ایجاد شده، هزینه ای است که رژیم جمهوری اسلامی خرج بقای خود می کند. عوض شدن "لحن" ماموران دولتی، چیزی را در صورت مساله تغییر نمی دهد.

یورش سازمانیافته به مهاجران افغانی اقدامی ضد بشری و محکوم است

زینت میر هاشمی

فراسوی خبر...یکشنبه ۱۷ شهریور

جمهوری اسلامی با یورش به مهاجران افغانی می خواهد بخشی از بار بحران و نابسامانیهای اجتماعی و اقتصادی را بر دوش کارگران و مهاجران افغانی بگذارد. بر همین منظر کنسولگری رژیم ولایت فقیه در افغانستان برای چندمین بار مورد خشم و نفرت مردم افغانستان قرار گرفت و به آتش کشیده شد.

مهاجران افغانی هر چند گاه زیر یورش بی رحمانه رژیم ایران قرار می گیرند. بر اساس اخبار منتشر شده در رسانه ها، کنسولگری جمهوری اسلامی در هرات، در روز شنبه ۱۶ شهریور، به دلیل چپاول پول مردم جهت دادن ویزا برای کار، مورد خشم مردم تظاهر کننده قرار گرفت. در رویارویی ماموران محافظ کنسولگری با مردم خشمگین، یک نفر از تظاهرکنندگان جان خود را از دست داد. تظاهر کنندگان به عدم برگشت پول جهت ضمانت برای اخذ ویزای کار در ایران که توسط سفارت از آنان گرفته شده، اعتراض داشتند. جمهوری اسلامی در قبال این باج گیری، جوانان و کارگران افغانی در ایران را مورد ظلم و جنایت قرار می دهد. بسیاری از آنان در سیاهچالهای رژیم اعدام و تیر باران می شوند. مردم افغانستان بارها به اعدام جوانان افغانی در زندانهای رژیم ایران اعتراض کرده و صدایشان تاکنون به جایی نرسیده است.

بر اساس خبر منتشر شده از طرف فعالان حقوق بشر و دموکراسی در ایران، مزدوران واحد مرصاد سپاه پاسداران، روز پنجشنبه ۱۳ شهریور، به محله شیر آباد در شهر زاهدان یورش برده و خانواده های افغانی را مورد آزار و اذیت قرار دادند. مزدوران رژیم با غارت اموال ساکنان این محل، مهاجران افغانی را آواره مناطق مرزی کردند. بر اساس اخبار پخش شده، هموطنان بلوچ هم در این یورشهای وحشیانه از آزار و اذیت در امان نماندند.

آزار و اذیت مردم محروم مناطق مرزی توسط مزدوران رژیم تبدیل به امری روزانه شده است. مردم محروم و تنگدست این مناطق با گلوله های جمهوری اسلامی در نوار مرزی به قتل می رسند. مردم بلوچستان و روحانیون اهل سنت به طور مرتب مورد آزار و جنایت رژیم قرار دارند. آخرین جنایت رژیم در این منطقه، حمله مسلحانه به خانه مسکونی روحانی اهل سنت به نام مولوی عبدالجلیل رسول زایی و زخمی کردن و ربودن وی می باشد.

بازی خطرناک روسیه با مَهره رژیم مُلاها

منصور امان

فراسوی خبر... شنبه ۲۳ شهریور

آنگونه که به نظر می رسد، مُسکو دایره مصرف رژیم مُلاها برای هدفهای سیاسی و اقتصادی خود را به پهنه های ریسک آمیز تری گسترش داده است. در میان کشمکش روسیه و غرب بر سر چگونگی واکنش به رژیم بشار اسد، منابع این کشور می گویند که کرملین قصد فروش موشکهای مُشابه اس ۳۰۰ به جمهوری اسلامی و ساخت یک نیروگاه اتمی مُشابه بوشهر برای آن را دارد.

همزمانی پراکندن این خبر با جدال دیپلماتیکی که بین روسیه با آمریکا و اروپا در جریان است، دریافت انگیزه این کشور از وارد کردن یک فاکتور بحران زای دیگر به مُعادله را از گمانه زنی بی نیاز می سازد.

مُسکو که اعلام داشته مُعامله یاد شده در صورت حمله نظامی به سوریه روی پیشخوان خواهد رفت، بدون هیچ پرده پوشی آشکار ساخته که تلاش می کند جمهوری اسلامی را به مثابه اهرم فشاری در پهنه بین المللی برای پیش بردن سیاست خود در برابر سوریه به کار بگیرد.

تبدیل رژیم مُلاها به مَهره بازبهای بُزرگ کرملین، سیاست شناخته شده ای است که دولت روسیه تاکنون با موفقیت در حوزه یک بحران بین المللی دیگر، پرونده هسته ای رژیم جمهوری اسلامی، به دست اجرا گذاشته است. در همان حال که دولت روسیه از طریق کارشکنی و اشکال تراشی مانع اقدامات موثر برای پایان دادن مُسالمت آمیز به بحران اتمی مُلاها گردیده، همزمان توانسته است از این بحران ماهیه های دُرُشت سیاسی و اقتصادی صید کرده و در کنار آن شریک در تنگنا قرار گرفته اش را نیز بیرحمانه بدوشد.

پیشنهاد تسلیحاتی - هسته ای روسیه به رژیم مَلاها که به طور یکجانبه و بدون به حساب آوردن تمایل یا شرطهای احتمالی خریدار بخت برگشته روی میز پرتاب شده، جمهوری اسلامی را وارد یک سناریوی جنگی کرده است که با توجه به مداخله فعال و فرو رفتن آن در گرداب بین المللی سوریه، پیامدی جُز تشدید تنش خطرناک کنونی و تقویت فاکتورهای آن ندارد. همینجا باید افزود که بی تردید این مُسکو نخواهد بود که هزینه سنگین نقش آفرینی در چنین شرایطی به اتکای این یا آن موشک ضد هوایی را خواهد پرداخت.

با این همه، نه فقط سرنوشت این پیشنهاد مُشخص روسیه، بلکه در مجموع سطح و نوع رابطه ی آن با رژیم مَلاها، مشروط و وابسته به مُناسبات این کشور با آمریکا و اتحادیه اروپا است. از این زاویه به روسیه نمی توان خُرده گرفت که چرا در استراتژی سیاست خارجی خود نقشی فراتر از یک مُهره شطرنج برای جمهوری اسلامی قایل نیست، زیرا این نگاهی است که از فیلتر منافع ملی آن گذر می کند. اشکال اینجاست که رژیم ولایت فقیه خود را با این نگاه روسی که همیشه مسوولانه و بی ضرر نیست و منافعی که آن را جهت داده، تنظیم می کند.

دعوت روحانی از سپاه برای نقش آفرینی بیشتر در اقتصاد

زینت میرهاشمی

فراسوی خبر...سه شنبه ۲۶ شهریور

روز دوشنبه ۲۵ شهریور حسن روحانی در مجمع سراسری سرکردگان سپاه پاسداران، این نهاد سرکوبگر را دعوت به شرکت در روند «حماسه اقتصادی» کرد. وی در حالی سپاه پاسداران را برای مشارکت در پروژه های بزرگ اقتصادی تشویق می کند که قدرت گیری سپاه در اقتصاد ایران بعد از جنگ حتا در میان باندهای رژیم مورد مجادله قرار دارد.

در حالی که سپاه پاسداران به عنوان یک نهاد دولتی در حوزه های نظامی، سیاسی و اجتماعی فعال و در شاهرگهای اقتصادی نقش مهمی به عهده دارد، در عمل هیچ مساله ای از مردم حل نکرده است. سپاه حتی در قاچاق کالا شرکت فعال دارد و احمدی نژاد آنها را «برادران قاچاقچی» نامید. با این اوصاف این نهاد سرکوبگر و ضد مردمی از طرف حسن روحانی مورد تقدیر قرار می گیرد. روحانی حتی در دفاع از سپاه، زیاده خواهی این نهاد را «شایعات اقتصادی» نامید. سپاه پاسداران، شرکتهای و افراد مرتبط با آن به مثابه ابزار اصلی سرکوبی، صدور تروریسم و تهیه سلاح اتمی دارد، مورد تحریمهای سازمان ملل، اتحادیه اروپا و آمریکا قرار گرفته است.

سپاه پاسداران بر اساس ماده ۱۰ اساسنامه خود می تواند در خدمات عمومی دولتی به درخواست دولت فعال شود. به نظر می رسد روحانی در صدد است تا فعالیت اقتصادی سپاه که از دید برخی باندهای حکومتی غیر قانونی و زیاده روانه است را «قانونی» و البته تحت کنترل دولت درآورد.

در حال حاضر سپاه پاسداران با صدها شرکت فعالیت اقتصادی دارد. در جا به جایی شرکتهای دولتی به بخش خصوصی که منجر به تشکیل اقتصاد شبه دولتی شده، سپاه پاسداران نقش فعال دارد. در دوران احمدی نژاد، دست یازی سپاه پاسداران بر اقتصاد ایران افزایش چشمگیری پیدا کرد. سهم دقیق سپاه در اقتصاد ایران مشخص نیست، به ویژه این که در بخش اقتصاد پنهان و مافیایی قاچاق سپاه نقش مهمی دارد. مدتی پیش رفسنجانی اعلام کرد که سپاه به کمتر از کل کشور قانع نیست.

حسن روحانی که خود را نقش آفرین «حماسه سیاسی» دانسته با دعوت از سپاه برای فعال شدن در اقتصاد به بهانه تحقق شعار خامنه ای در خلق «حماسه اقتصادی»، چپاول مردم توسط سپاه را تشویق می کند.

"نرمش قهرمانانه"، مدالی که خامنه ای باید به گردن بیاندازد

منصور امان

فراسوی خبر...آدینه ۲۹ شهریور

همانگونه که انتظار می رفت، در پی سُخنان دو پهلو و مُبهم رهبر جمهوری اسلامی در باره بُحران هسته ای و مُذاکره با آمریکا، نزدیکان و گُماشندگان او برای دامن زدن هر چه بیشتر به آشفتگی و گل آلود کردن آب برای ماهیگیری به نفع سیاست همیشگی "نظام"، آستینها را بالا زده و معرکه گرفته اند.

خُرُوف اضافه ای که برای مثال پاسدار نقدی، سرکرده اوباش بسیجی، بی درنگ پس از سُخنان آقای خامنه ای بین کلمات او گذاشته، در خدمت تقویت رویکرد دوگانه وی قرار دارد و زیر آن خط تاکید می کشد. این پایور ارشد نظامی - امنیتی کسانی که ارزیابی خوش بینانه ای از ژست آقای خامنه ای ارایه کرده اند را "واداده و پشیمان" نامید و تصحیح کرد که آنها "سعی می کنند واژه "نرمش قهرمانانه" را از کُل سُخنان ایشان جُدا کنند و از آن به عُنوان تکرار صلح امام حسن یاد کنند".

رهبر جمهوری اسلامی از طریق سُخنان اخیر خود تلاش می کند فضایی بین دو ریل قطار به طور مُوقت برای خویشتن ایجاد کند. او به باند رقیب برای مُذاکره بُرد - بُرد چراغ سبز نشان می دهد. مفهوم شرط "بُرد - بُرد" نیز در این میان بر کسی پوشیده نمانده و همانا نزدیک نشدن به مرزهای قُدرت مُستبدانه آقای خامنه ای و همدستانش را در خود جای داده است. اگر حُجت الاسلام روحانی موفق شود بدون آنکه هزینه ای به "مقام مُعظم" تحمیل شود، تحریمها را کاهش و فشار تحمُل ناپذیر خارجی را تخفیف دهد، وی به داخل این قطار خواهد پرید.

حالت دیگر آن است که طرفهای خارجی "نظام"، لبخند دوستانه و گُفتار مودبانه را برای باز کردن گره بُحران ماجراجویی هسته ای آن کافی ندانند و خواهان اقدامات عملی و تدبیرهایی از جانب حُکومت گردند که با نوشیدن جام زهر برابری کند. در این صورت آقای خامنه ای روی رکاب قطار دیگری که از جهت مُخالف می آید خواهد پرید و سینه جلو خواهد داد که از پیش گفته که "به مُذاکره با آمریکا خوشبین نیستم".

از این روست که ولی مُطلقه و "تصمیم گیرنده نهایی سیاستهای کلان"، توپ "نرمش قهرمانانه" را به زمین رییس قُوه مُجریه افکنده و خود را در این صحنه فقط تماشاگر مُعرفی می کند. با اینحال این بدان معنا هم نیست که آقای خامنه ای و باند او دستکم در فاز ابتدایی پروسه "نرمش"، کنار گود می نشینند و مُنتظر می مانند. برعکس، آنها برای کسب اطمینان از حفظ "خط قرمز" هایشان، به گونه فعال در آن به مُداخله "غیرسازنده" خواهند پرداخت.

هیچکس جُز آقای خامنه ای در قاب تابلوی "نرمش قهرمانانه" قرار نمی گیرد. دستیابی به هر گونه تفاهم واقعی با آمریکا و اروپا و برداشتن گامهای عملی برای تنش زدایی از مُناسبات خارجی، مشروط به موافقت وی در این پهنه و آمادگی برای عقب نشینی در پهنه سیاست داخلی است. اگر در نرمش مورد اشاره رهبر جمهوری اسلامی چیزی "قهرمانانه" وجود داشته باشد، چشم پوشی داوطلبانه یک مُستبد قُرون وسطایی از جایگاه، قُدرت و منافع است که در چنگ دارد. دو پای گُریزی که پاسدار نقدی به "رهبر" قرض داده، تصمیم این "قهرمان" پنبه را نیز در این باره آشکار می سازد.

برای اشتراک نسخه چاپی نبرد خلق با آدرس زیر تماس بگیرید

nabard@iran-nabard.com

شهدای فدایی مهرماه

رفقای فدایی: چنگیز قبادی - محمدعی سالمی - سید نوزادی - حسن حامدی مقدم - غلامرضا صفری - حسین علی زاده - رحمت شریفی - حسن جلالی نائینی - لقمان مدائن - جهانشاه سمیعی اصفهانی - محمدرضا فرشاد - ژیلای سیاب - پروین فاطمی - اسماعیل بیدشهری - زهرا بیدشهری - مصطفی رسولی - مهرنوش ابراهیمی - منوچهر بهایی پور - سید احمد لاری - کرامت قبادی - زاهد سجادی - سیامک اسدیان (اسکندر) - مسعود بریری - علیرضا صفری - فریبا شفیعی - ایراهیم شریفی - علی حسن پور - محمد کس نزانی - غلامحسین وندادنژاد - پرویز عندلیبیان - مهدی خانزاده - خیرالله حسن وند - عبدالله یزدانی - علی محمدنژاد - مریم توسلی - فاطمه روغن چی - عزت الله معلم - سید ربیع حسینی - رمضان قربانی - شهسوار شفیعی - جعفر دلیر - بهرام بلوکی - روح الله الماسی - غلامحسین مجیدی - احمد سلیمانی - عباس گودرزی - حسن سبعت - حسن جان لنگرودی - کامران علوی - فرشید فرجاد - احمد کیانی، از سال ۱۳۵۰ تاکنون در پیکار علیه امپریالیسم و ارتجاع و برای دموکراسی، رهایی و سوسیالیسم توسط مزدوران رژیمهای شاه و خمینی به شهادت رسیدند.

انتشارات تصویری



فیلم یادمان سی و نهمین سالگرد رستاخیز سیاهکل

درهمبستگی با قیام رنگین کمان بیشماران

سخنران: زینت میرهاشمی

رستاخیز سیاهکل، خیزش بیشماران و مواضع ما

گفتگو و تبادل نظر: جعفر پویه و منصور امان

برنامه هنری: ترانه سرودهای به یاد ماندنی کارگاه هنر ایران

قیمت ۷ یورو (۱۰ دلار). این فیلم با سیستم آمریکا باید روی کامپیوتر دید



دو DVD در یک بسته

۱- فیلم کامل یادمان چهلمین سالگرد رستاخیز سیاهکل در کُنن - آلمان،
 ۲-چهلمین سالگرد حماسه سیاهکل در تلویزیونهای آسوسات، سیمای آزادی و تیشک
 ۹ ساعت در این مجموعه
 قیمت: ۱۰ یورو یا ۱۵ دلار
 برای دریافت این بسته با آدرس زیر تماس بگیرید
nabard@iran-nabard.com



چهل و یکمین سالگرد رستاخیز سیاهکل

در همبستگی با بهار عرب و جنبش اشغال وال استریت
سخنرانان: زینت میرهاشمی و مهرداد قادری
 گفتگو و تبادل نظر با سخنرانان
 برنامه هنری ترانه سروده‌های به یاد ماندنی کارگاه هنر ایران
 قیمت ۷ یورو (۱۰ دلار). این فیلم با سیستم آمریکا باید روی کامپیوتر دید



۳۳۳ شماره نبرد خلق در یک سی دی

قیمت ۱۰ یورو ۱۵ دلار

NABARD - E - KHALGH

No : 339 23 sept. 2013 / Price: \$ 1 – 1 euros

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 / 91350 Grigny / Cedex / FRANCE

NABARD / P.O Box , 1361 / Paramus.NJ / 07653 U.S.A

NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA

www.iran-nabard.com E.Mail: nabard@iran-nabard.com

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION

آدرسهای سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

در شبکه جهانی اینترنت

نشریه نبرد خلق، اخبار و فراسوی خبر، رادیو پیشگام، تحلیل مسائل روز،

دیدگاهها و رویدادهای روز ایران و جهان

www.iran-nabard.com

www.jonge-khabar.com

www.radiopishgam.com

www.fadaian.org